

## بازی راهبردی روسیه-اتحادیه اروپا در مناقشه ممتد آبخازیا

علیرضا شیخ محمدی<sup>۱</sup>

سکینه هاشمی<sup>۲</sup>

دولت دوفاکتوی آبخازیا به‌رغم اینکه به‌لحاظ بین‌المللی در انزوا قرار دارد به‌لحاظ داخلی نسبتاً پایدار بوده و در انجام کارویژه‌های داخلی خود موفق عمل نموده که بخش بزرگی از این موفقیت را مدیون حمایت‌های همه‌جانبه روسیه است. آرمان و آرزوی مردم آبخازیا را استقلال از تفلیس و مسکو و تعامل آزاد با جهان گسترده‌تر به‌ویژه اروپا به‌مثابه دولتی دارای حق حاکمیت تشکیل می‌دهد. هدف اصلی مقاله حاضر را کشف راهبرد مسکو و بروکسل برای پیروزی در مناقشه آبخازیا و تأثیر آن بر تداوم این مناقشه تشکیل می‌دهد. پرسش اصلی نیز این‌گونه مطرح شده‌است که «روسیه و اتحادیه اروپایی برای پیروزی در مناقشه آبخازیا چه راهبردی را در پیش گرفته‌اند؟» فرضیه توصیفی که مقاله در صدد آزمون آن برآمده این است که «روسیه و اتحادیه اروپایی برای پیروزی در مناقشه آبخازیا صبر راهبردی را در دو جهت متضاد در پیش گرفته‌اند؛ مسکو در انتظار ایجاد تحول ساختاری و زیربنایی در جامعه و حکومت گرجستان و بروکسل در انتظار اثربخشی تحریم‌های غرب بر روسیه است». مقاله حاضر از نوع کیفی بوده و برپایه روش‌شناسی توصیفی-تبیینی انجام پذیرفته‌است. یافته‌های پژوهش نیز ضمن تأیید فرضیه این نتیجه را به‌همراه داشته‌اند که با توجه به راهبرد انتظار دو بازیگر اصلی مناقشه آبخازیا، محتمل‌ترین گزینه تا آینده قابل پیش‌بینی «تداوم وضعیت موجود همراه با ایستایی و انزوای بیشتر» خواهد بود که زمان در آن علیه راهبرد اتحادیه اروپایی جریان دارد، هرچند ضرورتاً به‌معنای منفعت روسیه نیست.

**واژگان کلیدی:** مناقشه منجمد، دولت دوفاکتو، آبخازیا (جمهوری آبخازستان)،

سیاست تعامل و عدم‌شناسایی و صبر راهبردی.

---

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

Email: alireza\_1226@yahoo.com

<sup>۲</sup> مربی گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام‌نور، ایلام، ایران.

Email: sakineh.hashemiyani@yahoo.com

- این مقاله علمی \_ پژوهشی می‌باشد. تاریخ دریافت ۹۹/۱/۲۲ و تاریخ پذیرش ۹۹/۳/۱۷

## مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با ایجاد شمار زیادی از جمهوری‌های خودخوانده مدعی استقلال در کشورهای پساکموننیستی نقطه عطفی در پدیده دولت‌های دوفاکتو<sup>۱</sup> محسوب می‌شود. این شکل نابهنجار دولت مناقشه‌هایی را به همراه دارد که به سرعت (و گاهی اوقات حتی پیش از شروع) از سطح برهم‌کنش‌های دوجانبه دولت خودخوانده-دولت مرکزی فراتر رفته و بازیگران زیادی را درگیر می‌سازد. کم‌ترین پیامد ضعف دولت مرکزی در فرونشاندن سریع گرایش‌های جدایی‌طلبانه و ورود بازیگران ذی‌نفع قدرتمند به زمین بازی نیز طولانی شدن مناقشه است.

روسیه در رأس بازیگران شناخته‌شده‌ای قرار می‌گیرد که از دولت‌های دوفاکتو و مناقشه‌های ممتد (طولانی‌شده)<sup>۲</sup> در حیات خلوت خود به‌مثابه راه‌حلی هرچند موقتی برای جلوگیری از ادغام دولت‌های پساکموننیستی قفقاز جنوبی و اروپای شرقی در ساختارها و نهادهای سیاسی و نظامی غربی استقبال می‌کند. ورود این کشورها به اتحادیه اروپایی و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)<sup>۳</sup> نه تنها نفوذ مسکو در قلمروی پسا شوروی را از هر جهت به شدت محدود می‌سازد، بلکه حلقه محاصره ژئوپلیتیک غرب به‌دور روسیه را نیز تنگ‌تر خواهد کرد.

در این شرایط از آنجاکه اتحادیه اروپایی و ناتو حاضر به پذیرش اعضای جدید بدون حل و فصل اختلاف‌های اساسی داخلی و بیرونی آنها نیستند، استمرار مناقشه‌های ناشی از اعلام استقلال یکجانبه دولت‌های دوفاکتو در کشورهای پساکموننیستی متمایل به غرب برای مسکو یک امتیاز محسوب می‌شود. به همین جهت رد پای روسیه را می‌توان در تشکیل یا دست‌کم تقویت اغلب دولت‌های دوفاکتوی مستقر در قلمروی پسا شوروی مشاهده کرد. اقدام مسکو در به رسمیت شناختن برخی از این دولت‌ها و برقراری مناسبات دیپلماتیک با برخی دیگر و پشتیبانی مالی، سیاسی، نظامی و لجستیکی از آنها نقش به‌سزایی در تداوم مناقشه‌های ناشی از اعلام استقلال دولت‌های جدایی‌طلب در کشورهای پساکموننیستی داشته است.

<sup>۱</sup>. De Facto

<sup>۲</sup>. Protracted Conflicts

<sup>۳</sup>. North Atlantic Treaty Organization (NATO)

گرایش عمده ادبیات دانشگاهی و محافل رسانه‌ای بر مطالعه و تحلیل دولت‌های دوفاکتو و مناقشه‌های منجمد در سرزمین‌های پساکمونیستی به‌مثابه یک پدیده واحد معطوف شده‌است، درحالی‌که این موجودیت‌ها به‌رغم شباهت‌ها و هم‌سانی‌های فراوان از تفاوت‌های عمده‌ای نیز برخوردار هستند و هرکدام از آنها داستان منحصربه‌فرد خود را روایت می‌کنند. برای مثال اگرچه جمهوری آبخازستان<sup>۱</sup> (مشهور به آبخازیا<sup>۲</sup>) و جمهوری اوستیای جنوبی<sup>۳</sup> هر دو در خاک گرجستان واقع هستند و نبرد آنها برای استقلال، اعلام استقلال و شناسایی آنها از سوی روسیه و چند دولت دیگر تقریباً هم‌زمان صورت‌پذیرفت، اما موقعیت و شرایط گذشته و حال این دو دولت خودخوانده از برخی جنبه‌های مهم با یکدیگر متفاوت بوده و هست.

با فروپاشی شوروی و اعلام استقلال گرجستان در سال ۱۹۹۱، ساکنان و رهبران جمهوری خودگردان آبخازیا<sup>۴</sup> (همچون جمهوری اوستیای جنوبی) حاضر به پذیرش حاکمیت گرجستان نشدند و در ۲۳ ژوئیه ۱۹۹۲ اعلامیه استقلال جمهوری آبخازستان را منتشر نمودند. این مناقشه در اوت همان سال به جنگی تمام‌عیار میان نیروهای دولتی گرجستان و جدایی‌طلبان آبخاز تبدیل شد که اگرچه پس از ۱۳ ماه با برجا گذاشتن تلفات انسانی و مادی فراوان متوقف گردید، اما تا به امروز حل نشده باقی مانده و هر از گاهی به شکل درگیری مسلحانه (از جمله در سال‌های ۱۹۹۸، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۸) فوران کرده‌است.

وضعیت آبخازیا در مقایسه با دیگر دولت‌های جدایی‌طلب واقع در سرزمین‌های پسا شوروی منحصربه‌فرد و تا حدودی متناقض است. جمهوری آبخازستان دولتی دوفاکتو در قلمرویی خودگردان به مرکزیت شهر سوخومی<sup>۵</sup> محسوب می‌شود که تنها از سوی شش دولت عضو سازمان ملل به رسمیت شناخته شده‌است و به‌لحاظ بین‌المللی در انزوا قرار دارد. با این‌همه آبخازیا به‌لحاظ داخلی نسبتاً پایدار بوده و مطمئناً در آستانه فروپاشی نیست و به‌لحاظ منطقه‌ای نیز اگرچه مسیر اصلی دسترسی این جمهوری به جهان خارج از روسیه

---

<sup>۱</sup>. Republic of Abkhazia

<sup>۲</sup>. Abkhazia

<sup>۳</sup>. Republic of South Ossetia

<sup>۴</sup>. Autonomous Republic of Abkhazia

<sup>۵</sup>. Sukhumi / Sokhumi

می‌گذرد، اما واقع‌شدن آن در ساحل دریای سیاه مزیت ژئوپلیتیک بزرگی برای سوخومی به‌شمار می‌آید.

آبخازیا که تا یک دهه پیش سرزمینی جنگ‌زده به‌تصویر کشیده‌می‌شد، امروزه به‌لحاظ اقتصادی و زیرساختی به مکانی تقریباً شکوفا با شرایط عادی زندگی تبدیل شده‌است که اثری از ویرانی‌های جنگ در آن به‌چشم‌نمی‌خورد. درحقیقت به‌نظر می‌رسد که دولت دوفاکتوی آبخازیا از بسیاری جهات در انجام کارویژه‌های داخلی خود موفق عمل نموده که بخش بزرگی از این موفقیت را مدیون حمایت‌های همه‌جانبه روسیه است. درعین‌حال، پویایی‌های توسعه آبخازیا پیچیده‌تر از هر مناقشه منجمد دیگری در سرزمین‌های پساکموننیستی است.

بسیاری از نخبگان و شهروندان آبخازیا نه‌تنها تمایلی برای تبدیل‌شدن به بخشی از روسیه ندارند و تلاش‌های گوناگون مسکو برای کنترل بیشتر بر این جمهوری را محترمانه پس‌می‌زنند، بلکه هنوز مشتاقانه ترجیح‌می‌دهند که بخشی از اروپا محسوب‌شوند. آرمان و آرزوی مردم آبخازیا را استقلال از تفلیس و مسکو و تعامل آزاد با جهان گسترده‌تر به‌ویژه اروپا به‌مثابه دولتی دارای حق حاکمیت تشکیل می‌دهد. در این شرایط، اتحادیه اروپایی به‌منظور جلوگیری از سوق‌دادن بیشتر آبخازیا به‌سوی مسکو، سیاست تعامل و عدم‌شناسایی<sup>۱</sup> را درقبال جمهوری‌های آبخازستان و اوستیای جنوبی پذیرفت. بروکسل برپایه این سیاست دوجبهی هم‌زمان با تلاش درجهت تعامل نزدیک‌تر و گسترده‌تر با این دو جمهوری بر تمامیت ارضی گرجستان تأکید دارد.

با این‌همه، مسیر اتحادیه اروپایی برای حفظ توازن میان بروکسل-تفلیس و بروکسل-سوخومی و هم‌زمان دورساختن مردم آبخازیا از مسکو با توسل به اعتبار اتحادیه اروپایی و ارزش‌های اروپایی بسیار ناهموار و دشوار است. درمقابل، توانایی‌های مسکو به‌ویژه به‌لحاظ اقتصادی برای تداوم پشتیبانی از جدایی‌طلبان آبخاز نامحدود نیست و جمهوری آبخازستان نیز تنها دولت دوفاکتوی متکی به کمک‌های مالی، لجستیکی و نظامی روسیه در سرزمین‌های پساکموننیستی به‌شمار نمی‌آید. مجموع این شرایط، برهم‌کنش‌های دیپلماتیک میان روسیه و اتحادیه اروپایی حول مناقشه آبخازیا که به نیابت از سوخومی و تفلیس

<sup>۱</sup>. Non-Recognition and Engagement Policy (NREP)

صورت می‌پذیرد را در عمل منجمد ساخته است. تا جایی که وضعیت امروز جمهوری آبخازستان بیش از ویژگی‌های مناقشه منجمد با مختصات دیپلماسی منجمد هم خوانی دارد.

محور مقاله حاضر را ارزیابی نقش روسیه و اتحادیه اروپایی در انجماد و تطویل مناقشه آبخازیا تشکیل می‌دهد و هدف اصلی، کشف راهبرد مسکو و بروکسل برای پیروزی در این بازی و تأثیر آن بر تداوم مناقشه است. مقاله حاضر با پذیرش این مفروضه (نسبتاً) بدیهی که ایجاد و تطویل مناقشه آبخازیا پیامد تضاد منافع و راهبردهای روسیه و اتحادیه اروپایی در قبال وضعیت جمهوری آبخازستان است، این پرسش را مطرح می‌سازد که «روسیه و اتحادیه اروپایی برای پیروزی در مناقشه آبخازیا چه راهبردی را در پیش گرفته‌اند؟» فرضیه توصیفی که مقاله در صدد آزمون آن برآمده این است که «روسیه و اتحادیه اروپایی برای پیروزی در مناقشه آبخازیا صبر راهبردی را در دو جهت متضاد در پیش گرفته‌اند: مسکو در انتظار ایجاد تحول ساختاری و زیربنایی در جامعه و حکومت گرجستان و بروکسل در انتظار اثربخشی تحریم‌های غرب بر روسیه است.»

برپایه این فرضیه، روسیه در صورت اطمینان از کنترل کامل مسکو بر گرجستان با هدف جلوگیری از پیوستن تغلیس به نهادهای سیاسی و نظامی غربی به پیروزی در مناقشه آبخازیا دست خواهد یافت و دیگر نیازی به تفکیک سرزمینی این کشور نخواهد داشت. در مقابل، اتحادیه اروپایی نیز اگر بتواند با قطع کمک‌های روسیه به دولت خودخوانده آبخازیا و تقویت تمایل اروپاگرایی آبخازها آنها را به کسب مناسبات ویژه با اتحادیه اروپایی با حفظ تمامیت ارضی گرجستان متقاعدسازد، پیروز مناقشه آبخازیا خواهد بود. درحقیقت، تشابه شکلی اما تضاد ماهوی میان راهبردهای این دو بازیگر در قبال مناقشه آبخازیا را می‌توان علت اساسی انجماد و تطویل این مناقشه برشمرد.

مقاله حاضر از نوع کیفی بوده و برپایه روش‌شناسی توصیفی-تبیینی انجام پذیرفته است. برای گردآوری اطلاعات و داده‌ها از روش اسنادی-کتابخانه‌ای استفاده شده است. پایه‌های نظری گردآوری و تحلیل داده‌های مقاله بر مفهوم‌سازی دولت دفاکتو، تأثیر آن بر موازنه قدرت میان بازیگران بزرگ در نظام بین‌الملل و نظام‌های منطقه‌ای و نسبت آن با پدیده مناقشه‌های ممتد استوار است. توضیح نمونه‌های عینی این پدیده نیز با توجه به موضوع مقاله بیشتر با تمرکز بر کشورهای پساکمونستی صورت پذیرفته است.

## چارچوب مفهومی

علاوه بر دولت‌های استاندارد (دوژور<sup>۱</sup>، قانونی یا رسمی) که اصلی‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل و موجودیت‌های حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌آیند و از حاکمیت درونی و بیرونی عملی و به رسمیت شناخته شده برخوردار هستند دو گونه دیگر دولت نیز در جهان امروز وجود دارند (Hoch, 2011: 70) که روی هم رفته شبه‌دولت<sup>۲</sup> (Grzybowski, 2019: 244) خوانده می‌شوند. از یکسو نظام‌های دولتی وجود دارند که اگرچه به لحاظ بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند، اما در پیاده‌سازی کارویژه‌های اعمال حاکمیت سرزمینی، در انحصارداشتن کاربرد زور یا خشونت در قلمروی جغرافیایی خود، پاسداری از مرزها، گردآوری مالیات و ارائه خدمات اداری و عمومی به درجه‌های گوناگون ناتوان هستند و بسته به درجه ناتوانی خود در گستره‌ای از دولت‌های ضعیف<sup>۳</sup> و دولت‌های درمانده (ناکام)<sup>۴</sup> تا دولت‌های فروپاشیده<sup>۵</sup> دسته‌بندی می‌شوند (Rotberg, 2003: 2; Tikuisis and Carment, 2017: 3)

در سوی دیگر، دولت‌هایی قرار می‌گیرند که اگرچه از قدرت کافی برای ایفای وظایف حاکمیتی قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی در قلمرویی که برای استقلال آن تلاش می‌کنند، برخوردار هستند، اما فاقد شناسایی بین‌المللی بوده یا تنها از سوی یک یا چند دولت اندک به رسمیت شناخته شده‌اند. این موجودیت‌ها بسته به ماهیت سیاسی یا حقوقی بحث به‌ویژه چشم‌انداز دولت‌های موافق یا مخالف آنها تحت عنوان دولت‌های به رسمیت شناخته نشده<sup>۶</sup>، دولت‌های با رسمیت محدود<sup>۷</sup>، دولت‌های جدایی طلب<sup>۸</sup>، دولت‌های جداشده<sup>۹</sup>، دولت‌های ساختگی (جعلی)<sup>۱۰</sup> یا دولت‌های دوفاکتو خوانده می‌شوند (Florea, 2014: 789; Minakov, 2019:36).

<sup>1</sup>. De jure

<sup>2</sup>. Quasi-State

<sup>3</sup>. Weak States

<sup>4</sup>. Failed States

<sup>5</sup>. Collapsed States

<sup>6</sup>. Non-Recognised States

<sup>7</sup>. States with Limited Recognition

<sup>8</sup>. Separatist States

<sup>9</sup>. Breakaway States

<sup>10</sup>. Pseudo States

مفهوم دولت‌های دوفاکتو برپایه یک تعریف به‌طور عام پذیرفته‌شده به قلمروهای جغرافیایی تحت کنترل مؤثر جدایی‌طلبان که به‌طور یکجانبه و اغلب از طریق جنگ استقلال خود را از سرزمین مادری اعلام داشته‌اند، اما هنوز از سوی اکثریت قریب به اتفاق جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده‌اند، اطلاق می‌شود (Riegl and Dobos, 2017: 35). در عمل نیز دولت‌ها دوفاکتو را برپایه این سه ویژگی می‌توان تشخیص داد: کنترل سرزمینی بر قلمرو مشخص و مدیریت بر آن برای دست‌کم مدت دو سال، عدم شناسایی بین‌المللی آن و آرزو و تمایل برای کسب حاکمیت دوازدهم از طریق فراندوم یا دیگر اقدام‌های جدایی‌طلبانه (حاتمی، ۱۳۹۷: ۲۴۸). لازم به ذکر است که وضعیت این موجودیت‌های سامان‌گریز متفاوت از موضوع عدم‌شناسایی برخی دولت‌های عضو (رژیم صهیونیستی، جمهوری کره، جمهوری خلق کره، جمهوری قبرس و جمهوری ارمنستان) یا ناظر (فلسطین) سازمان ملل متحد از سوی یک یا چند دولت عضو دیگر این سازمان است.

از میان دو گونه متمایز شبه‌دولت که در بالا تشریح شدند، دولت‌های دوفاکتو علاوه بر اینکه چالشی در برابر حقوق بین‌الملل، برهم‌کنش‌های معمول بین‌الدولی و مناسبات بین‌المللی به‌شمار می‌آیند با ایجاد مناقشه‌های چندجانبه و طولانی‌مدت بر صلح و امنیت بین‌المللی نیز تأثیر منفی می‌گذارند. مناقشه‌های ممتد که از آنها تحت عنوان مناقشه‌های منجمد<sup>۱</sup> و مناقشه‌های لاینحل<sup>۲</sup> نیز یاد می‌شود «به‌رغم گذشت سال‌ها و بعضاً دهه‌ها از آغاز آنها کماکان بدون نتیجه در بن‌بست "نه جنگ و نه صلح" قرار دارند» (صالحی، ۱۳۹۸: ۱۰۳). با اینکه مناقشه ممتد به‌لحاظ ماهیت، مفهوم و تعریف از دولت دوفاکتو متمایز است، اما از آنجا که این موجودیت‌ها برپایه اعلام یکجانبه استقلال از سوی نیروهای جدایی‌طلب و بدون رضایت سرزمین مادری ظهور می‌یابند در عمل با مناقشه همراه هستند (Relitz, 2019: 318).

نیافته‌است و به همین جهت مناقشه‌های ممتد هم‌زاد دولت‌های دوفاکتو محسوب می‌شوند. تایوان<sup>۳</sup> با نام رسمی جمهوری چین<sup>۴</sup> با سابقه‌ترین دولت دوفاکتو در جهان شناخته می‌شود. تایوان اگرچه حتی تا بیش از دو دهه پس از انقلاب ۱۹۴۹ و حاکمیت حزب

<sup>۱</sup>. Frozen Conflicts

<sup>۲</sup>. Unresolved Conflicts

<sup>۳</sup>. Taiwan

<sup>۴</sup>. Republic of China (ROC)

کمونیست چین بر تمامی سرزمین اصلی این کشور کماکان ازسوی بسیاری از دولت‌های غربی و سازمان ملل به‌مثابه دولت مشروع چین شناخته‌می‌شد و عضو دایم شورای امنیت ملل متحد به‌شمارمی‌آمد، اما در سال ۱۹۷۱ از این سازمان اخراج و کرسی آن به دولت جمهوری خلق چین واگذار شد و امروزه ازسوی کمتر از ۱۵ عضو سازمان ملل به‌رسمیت شناخته می‌شود (Roy, 2017: 1136; Troitskiy, 2019: 15). دولت جمهوری دموکراتیک عربی صحرا<sup>۱</sup> که در سال ۱۹۷۶ با ادعای حکومت بر صحرای غربی<sup>۲</sup> (مستعمره پیشین اسپانیا و بخشی از سرزمین مراکش و موریتانی) اعلام استقلال کرد و امروزه ازسوی حدود ۴۰ دولت عضو سازمان ملل به‌رسمیت شناخته‌می‌شود به‌لحاظ قدمت دومین دولت دوفاکتو در جهان به‌شمارمی‌آید (Fernandez and Ojeda, 2020: 83-84). سومین مورد، جمهوری ترک قبرس شمالی<sup>۳</sup> است که در سال ۱۹۸۳ به‌دنبال مداخله نظامی ترکیه در شمال قبرس اعلام استقلال کرد و تا به امروز تنها ازسوی ترکیه مورد شناسایی قرار گرفته است (Ozgur et al., 2017: 239).

در حال حاضر نیمی از دولت‌های دوفاکتوی جهان شامل جمهوری کوزوو<sup>۴</sup> (واقع در خاک صربستان)، جمهوری آبخازستان و جمهوری اوستیای جنوبی که ازسوی حداقل یک عضو سازمان ملل به‌رسمیت شناخته‌شده‌اند در سرزمین‌های پساکمونیستی مستقر هستند. علاوه بر این، پنج دولت خودخوانده دیگر در جهان وجود دارند که تاکنون هیچ‌یک از دولت‌های عضو سازمان ملل حاضر به شناسایی آنها نشده‌اند که چهار مورد آن شامل جمهوری پریدنستروویان مولداوی<sup>۵</sup> مشهور به ترانس‌نیستریا<sup>۶</sup> (واقع در خاک مولداوی)، جمهوری آرتساخ<sup>۷</sup> با نام پیشین جمهوری ناگورنو-قره‌باغ<sup>۸</sup> (واقع در خاک جمهوری آذربایجان)، جمهوری خلق دونتسک<sup>۹</sup> و جمهوری خلق لوهانسک<sup>۱۰</sup> (هر دو واقع در شرق

<sup>۱</sup>. Sahrawi Arab Democratic Republic (SADR)

<sup>۲</sup>. Western Sahara

<sup>۳</sup>. Turkish Republic of Northern Cyprus (TRNC)

<sup>۴</sup>. Republic of Kosovo

<sup>۵</sup>. Pridnestrovian Moldavian Republic

<sup>۶</sup>. Transnistria / Transdniestria

<sup>۷</sup>. Republic of Artsakh

<sup>۸</sup>. Nagorno-Karabakh Republic

<sup>۹</sup>. Donetsk People's Republic (DPR)

<sup>۱۰</sup>. Luhansk People's Republic (LPR)



اوکراین) در کشورهای پساکمونیستی واقع شده‌اند (صالحی، ۱۳۹۸: ۱۰۳-۱۰۴). مورد پنجم، جمهوری سومالی‌لند<sup>۱</sup> واقع در کشور سومالی است. به عبارت بهتر، هفت مورد از مجموع یازده دولت دوفاکتو در جهان امروز در سرزمین‌های پسا شوروی شکل گرفته‌اند.

همان‌گونه که عنوان شد، ادعای دولت‌بودگی<sup>۲</sup> جمهوری‌های خودخوانده و شکل‌گیری دولت‌های دوفاکتو اغلب با شکل‌گیری خشونت و نبرد مسلحانه میان دولت مرکزی و دولت جدایی‌طلب همراه است و تا آنجا که به کشورهای پساکمونیستی بازمی‌گردد تنها اعلام استقلال کوزوو در سال ۲۰۰۸ از این قاعده مستثنی بوده‌است (Wydra, 2018: 8-9). با اینکه اقدام پارلمان کوزوو در انتشار اعلامیه یکجانبه استقلال<sup>۳</sup> به مناقشه میان این جمهوری و دولت مرکزی صربستان و حتی میان روسیه و دولت‌های غربی دامن‌زد و گرایش‌های جدایی‌طلبانه را در سایر کشورهای پسا شوروی برانگیخت، اما به دلیل عدم استفاده طرفین از زور در زمره مناقشه‌های منجمد طبقه‌بندی نمی‌شود (بهنام و مظاهری، ۱۳۹۸: ۵۸).

درعین حال اگرچه مفهوم ضمنی خشونت و کاربرد زور در عبارت مناقشه ممتد پنهان است، اما طولانی‌شدن مناقشه لزوماً به معنای استفاده همیشگی از زور نیست و درعمل نیز به‌طور عمده نبرد مسلحانه تنها بازه یا بازه‌های زمانی کوتاهی از مناقشه‌های ممتد را به‌خود اختصاص می‌دهد (de Waal and von Twickel, 2020: 3-4). کاربرد زور در بدو اعلام استقلال یکجانبه دولت‌های دوفاکتو ازسوی نیروهای تجزیه‌طلب برای پشتیبانی از این استقلال و حکومت مرکزی برای جلوگیری از آن تا حد زیادی طبیعی و معمول است، اما اغلب این مناقشه‌ها همان‌گونه که در کشورهای پساکمونیستی شاهد هستیم به‌تدریج از مرحله نظامی و اعمال زور فاصله‌می‌گیرند و مناقشه ناشی از آن بدون نتیجه در وضعیت نه جنگ و نه صلح همچون آتشی زیر خاکستر باقی‌ماند.

بر این پایه، هر لحظه امکان تبدیل مناقشه‌های منجمد ناشی از اعلام استقلال یکجانبه دولت‌های دوفاکتو به مناقشه‌های گرم و آغاز جنگ میان نیروهای جدایی‌طلب و دولت مرکزی، پشتیبانان و هم‌پیمانان آنها وجود دارد و بنابراین بی‌ثباتی امنیتی ناشی از مناقشه‌های ممتد همه ابعاد توسعه در سرزمین‌های تحت کنترل دولت دوفاکتو و دولت

<sup>1</sup>. Republic of Somaliland

<sup>2</sup>. Statehood

<sup>3</sup>. Unilateral Declarations of Independence

مرکزی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و حتی آثار منفی آن به دولت‌های همسایه و کل منطقه نیز سرایت می‌یابد.

با این‌همه، شکل‌گیری دولت‌های دوفاکتو و مناقشه‌های ممتد معمولاً بدون پشتیبانی و مداخله مستقیم یا دست‌کم غیرمستقیم قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی ممکن نیست. درحقیقت دلیل طولانی‌شدن این‌گونه مناقشه‌ها را باید در منافع و مداخله‌های برخی بازیگران بزرگ منطقه‌ای و جهانی جستجو نمود. برای نمونه، دلیل طولانی‌شدن مناقشه تایوان به پشتیبانی واشنگتن از تایپه<sup>۱</sup> و منافع ایالات متحده در ادامه تنش در حیات خلوت چین بازمی‌گردد.

در رابطه با قلمروی پسا شوروی نیز اعلام یکجانبه استقلال جمهوری آبخازستان از گرجستان و مناقشه متعاقب آن که همچون سایر مناقشه‌های ممتد ناشی از ظهور دولت‌های دوفاکتو هنوز لاینحل باقی مانده است به‌خوبی از نقش و منافع قدرت‌های بزرگ در شکل‌گیری جمهوری‌های خودخوانده و مدیریت مناقشه‌های متعاقب آنها پرده برمی‌دارد. تعاریف و مفاهیم نظری و توضیحات شهودی ارائه‌شده طی این بخش به ترسیم تصویر دقیق‌تری از دیپلماسی روسیه-اتحادیه اروپایی پیرامون این مناقشه کمک خواهد کرد.

### پیشینه مناقشه آبخازیا

آبخازها به‌مثابه یک گروه قومی مشخص شاخه‌ای از قوم چرکس‌های<sup>۲</sup> قفقاز شمالی به‌شمار می‌آیند. وطن آنها که آبخازستان یا به روسی آبخازیا خوانده می‌شود از چندین شهر تفریحی خوش آب‌وهوا تشکیل شده است که یک نوار زیبا و فوق‌العاده مطلوب از ساحل دریای سیاه را در تصرف خود دارند. آبخازیا که تا پیش از ورود ارتش سرخ به سرزمین‌های قفقاز یکی از استان‌های خودمختار جمهوری دموکراتیک گرجستان محسوب می‌شد در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۱ با امضای معاهده الحاق به جمهوری شوروی سوسیالیستی گرجستان<sup>۳</sup> به یک جمهوری پیمانی<sup>۴</sup> تغییر وضعیت داد و به‌واسطه گرجستان به جمهوری فدراتیو سوسیالیستی

<sup>۱</sup>. Taipei

<sup>۲</sup>. Circassians

<sup>۳</sup>. Georgian Soviet Socialist Republic (Georgian SSR)

<sup>۴</sup>. Treaty Republic

ماورای قفقاز شوروی<sup>۱</sup> (متشکل از سه جمهوری گرجستان، ارمنستان و آذربایجان) پیوست و حقوقی برابر با اعضای این فدراسیون کسب نمود. تا اینکه وضعیت آبخازستان در ۱۹ فوریه ۱۹۳۱ به یکی از جماهیر خودمختار شورایی درون جمهوری شوروی سوسیالیستی گرجستان تنزل یافت (Blauvelt, May 2007: 212; Saparov, 2015: 52-55).

ژوزف استالین<sup>۲</sup> طی دهه ۳۰ میلادی از طریق هم‌دست گرجستانی خود لاورنتی بریا<sup>۳</sup> - رئیس کمیساریای خلق در امور داخلی<sup>۴</sup> (در حقیقت، سازمان امنیت داخلی یا پلیس مخفی شوروی)- برای فرونشاندن خواسته‌های استقلال طلبانه احتمالی آبخازها و تضعیف آنها بسیاری از نخبگان آبخازی را اعدام و یا دستگیر و به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاد. علاوه بر این ده‌ها هزار گرجی در شهرهای این جمهوری با هدف تغییر تعادل جمعیتی آبخازیا سکنی داده شدند و زبان آبخازی به واسطه تحمیل دستخط گرجی بر آن محدود شد. به دنبال این سیاست‌ها، نسبت جمعیت آبخازها در مقایسه با گرجی‌ها به شدت کاهش یافت، به طوری که در سال ۱۹۷۹ این نسبت به ۱۷,۱ درصد آبخازی در برابر ۴۳,۹ درصد رسید (احمدی، ۱۳۸۷: ۹۹). جمهوری شوروی آبخازستان در اواخر دوره حیات اتحاد جماهیر شوروی به موقعیت ویژه ملل صاحب امتیاز<sup>۵</sup> ارتقا پیدا کرد و رابطه سوخومی با مسکو رو به بهبودی نهاد. بنابراین، در شرایطی که جمهوری شوروی گرجستان از سال ۱۹۸۹ به دنبال کسب استقلال بیشتر از مسکو بود، آبخازها نیز به نوبه خود خواهان استقلال بیشتر از تفلیس با حفظ اتحاد جماهیر شوروی بودند (de Waal, 2018: 22).

شورای عالی گرجستان<sup>۶</sup> در ۹ آوریل ۱۹۹۱ اندکی پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با استناد به نتایج همه‌پرسی استقلال که در ۳۱ مارس همان سال در این کشور برگزار شده بود، استقلال جمهوری گرجستان از شوروی را اعلام کرد. با آغاز دوران ریاست جمهوری زویاد گامساخوردیا<sup>۷</sup> به عنوان نخستین رئیس جمهور گرجستان مستقل در ۱۴ آوریل ۱۹۹۱، قرائتی افراطی از ملی‌گرایی گرجی ارائه شد که یکپارچگی و همبستگی

<sup>۱</sup> Transcaucasian Socialist Federative Soviet Republic (TSFSR)

<sup>۲</sup> Joseph Stalin

<sup>۳</sup> Lavrenti Beria

<sup>۴</sup> People's Commissariat for Internal Affairs

<sup>۵</sup> Titular Nation

<sup>۶</sup> Supreme Council of Georgia

<sup>۷</sup> Zviad Gamsakhurdia

ملی گرجستان را با ایجاد هراس در میان دیگر گروه‌های قومی این کشور و طرد آنها به خطر انداخت. گامساکوردیا هم در دوران تبلیغات انتخاباتی و هم در نخستین سخنرانی خود در مقام رئیس‌جمهور گرجستان به‌طور مشخص وعده اعاده اقتدار تفلیس بر آبخازیا و اوستیای جنوبی که تحت اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان مناطق مستقل طبقه‌بندی شده بودند را داده بود. گامساکوردیا به‌زودی به‌دنبال کودتایی خونین از ۲۲ دسامبر ۱۹۹۱ تا ۶ ژانویه ۱۹۹۲ از قدرت خلع و زندانی شد و گرجستان را درگیر خشونت‌های سیاسی مسلحانه‌ای نمود که تا سال ۱۹۹۵ به‌طول انجامید. حکومت گرجستان طی بازه زمانی ۱۹۹۲-۱۹۹۵ در عمل از سوی ادوارد شواردناده<sup>۱</sup> (رئیس‌جمهور گرجستان از نوامبر ۱۹۹۵ تا نوامبر ۲۰۰۳) که هم‌زمان پست ریاست مجلس و ریاست شورای دولتی گرجستان<sup>۲</sup> را برعهده داشت، اداره می‌شد (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۷: ۱۲۷-۱۲۸؛ زرگر، ۱۳۸۸: ۶۵).

از سال ۱۹۸۹ نیز نبردی مسلحانه میان نیروهای دولتی و جدایی‌طلبان اوستیای جنوبی شکل گرفته بود که با اعلام استقلال این جمهوری در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ تشدید شد. با این‌همه، رهبران سیاسی گرجستان که رقابت برای کسب قدرت در تفلیس را مهم‌تر می‌دانستند، موافقتنامه آتش‌بس سوچی<sup>۳</sup> را به میانجی‌گری روسیه در ۲۴ ژوئن ۱۹۹۲ با رهبران جدایی‌طلب اوستیای جنوبی به امضا رساندند و مناسبات میان این دو بازیگر تا نیمه سال ۲۰۰۴ تا حد زیادی صلح‌آمیز باقی‌ماند (Sotiriou, 2019: 176). در هر صورت، ناپایداری سیاسی حکومت مرکزی در تفلیس و کوتاه‌آمدن رهبران گرجستان در برابر جدایی‌طلبان اوستیایی باعث شد تا شبه‌نظامیان آبخازی از فرصت مذاکره تفلیس با جمهوری اوستیای جنوبی بر سر توافق آتش‌بس استفاده کرده و ساختمان‌های دولتی در سوخومی را تصرف کنند و در ۲۳ ژوئیه ۱۹۹۲ از جمهوری گرجستان اعلام استقلال نمایند.

درمقابل، حکومت گرجستان در ۱۴ اوت ۱۹۹۲ سه هزار نیروی گارد ملی و پلیس این کشور را به‌منظور اعاده نظم و بازگرداندن کنترل تفلیس بر آبخازیا به سوخومی اعزام کرد. درگیری نیروهای دولتی با جدایی‌طلبان همان‌روز شروع شد و نیروهای جدایی‌طلب که در آن زمان اغلب غیرمسلح بودند پس از ۴ روز از سوخومی به‌سمت دیگر مناطق مسکونی

<sup>۱</sup>. Eduard Shevardnadze

<sup>۲</sup>. State Council of Georgia

<sup>۳</sup>. Sochi Ceasefire Agreement

آبخازستان به‌ویژه دو شهر گوئادوتا<sup>۱</sup> و تقوارچلی<sup>۲</sup> فرار کردند و بخش‌های بزرگی از آبخازیا به تصرف نیروهای دولت مرکزی گرجستان درآمد. شکست نظامی آبخازها با واکنش خصمانه کنفدراسیون خلق‌های قفقاز کوهستانی<sup>۳</sup> مشکل از جنبش‌های مبارز قفقاز شمالی و شبه‌نظامیان داوطلب و مزدوران روسی (از جمله شامل باسایف<sup>۴</sup> که بعدها رهبری جدایی‌طلبان چچنی ضد مسکو را به دست گرفت) مواجه شد. این نیروها در کنار جدایی‌طلبان آبخاز به نبرد علیه نیروهای حکومتی گرجستان پرداختند و در ماه سپتامبر به موفقیت‌هایی دست یافتند (Graalfs, 2015: 124-125).

شواردنازه بلافاصله مسکو را به پشتیبانی نظامی پنهانی از شورشیان با هدف تجزیه گرجستان برای ایجاد منطقه حائل میان گرجستان-روسیه متهم نمود، اما کرملین این اتهام‌ها را رد کرد (NYT, 20 March 1993). در هر صورت، مناقشه آبخازیا تا ژوئیه سال ۱۹۹۳ که شورشیان سوخومی را به محاصره در آوردند به نفع دولت مرکزی در بن‌بست قرار داشت. تا اینکه حمله‌های پی‌درپی جدایی‌طلبان آبخاز به سوخومی در ماه ژوئیه و افزایش تلفات نیروهای حکومتی، تفلیس را در ۲۷ ژوئیه واداشت تا میانجی‌گری روسیه برای ایجاد آتش‌بس را بپذیرد و به این ترتیب موافقت‌نامه سوچی<sup>۵</sup> بین رهبران گرجستان و آبخازستان به امضا رسید. اما این آتش‌بس در ۱۶ سپتامبر همان سال با حمله نیروهای آبخاز و حامیان خارجی آنها به سوخومی فروپاشید و جنگ در سراسر آبخازیا به‌رغم محکومیت آبخازها از سوی شورای امنیت ملل متحد به دلیل نقض آتش‌بس و فراخوان این شورا برای توقف فوری خصومت‌ها ادامه یافت و تا پایان ماه سپتامبر سوخومی به تصرف جدایی‌طلبان آبخاز درآمد (Turashvili, 2018: 26-29).

با پیشروی آبخازها، تفلیس تا پایان سال ۱۹۹۳ کنترل خود را بر اکثر بخش‌های آبخازستان از دست داد و رهبران گرجستان و آبخازیا در ۱ دسامبر ۱۹۹۳ زیر نظر سازمان ملل و با میانجی‌گری روسیه در ژنو<sup>۶</sup> یادداشت تفاهمی را برای متارکه جنگ به امضا رساندند که سه دور مذاکره فراگیر حل‌وفصل مناقشه گرجستان-آبخازیا زیر نظر سازمان ملل در ژنو

<sup>1</sup>. Gudauta

<sup>2</sup>. Tkvarcheli

<sup>3</sup>. Confederation of Mountain Peoples of the Caucasus (CMPC)

<sup>4</sup>. Shamil Basayev

<sup>5</sup>. Sochi Agreement

<sup>6</sup>. Geneva

(۲۲-۲۵ فوریه ۱۹۹۴)، نیویورک (۷-۹ مارس ۱۹۹۴) و مسکو (۲۹-۳۱ مارس ۱۹۹۴) را به همراه داشت. در ۹ دسامبر نیز گرجستان برای نشان دادن حسن نیت خود و جلب نظر مسکو پذیرفت که به کشورهای مستقل همسود<sup>۱</sup> به رهبری روسیه بپیوندد (Turner, 2006:71). پس از الحاق رسمی گرجستان به این سازمان در ۱ مارس ۱۹۹۴، طرفین درگیر در ۴ آوریل ۱۹۹۴ با انتشار اعلامیه تدابیر حل و فصل سیاسی مناقشه گرجستان-آبخازیا<sup>۲</sup> بر تعهد خود مبنی بر انعقاد یک موافقت نامه آتش بس رسمی محکم و عدم استفاده از زور یا تهدید به استفاده از زور علیه یکدیگر تأکید کردند. در نتیجه این اقدامها، گرجستان و آبخازیا در ۱۴ می ۱۹۹۴ موافقت نامه آتش بس و جداسازی نیروها<sup>۳</sup> موسوم به موافقت نامه مسکو<sup>۴</sup> را پذیرفتند که به طور موقت به جنگ در آبخازیا پایان داد (Grant, 2017: 387-388; Coppieters, 2019: 19).

درگیری های ۱۹۹۲-۱۹۹۳ آبخازیا دست کم ۱۲ هزار کشته، ۸ هزار زخمی و ۲۴۰ هزار آواره برجای گذاشت و هر دو طرف درگیر به نقض فاحش حقوق بشر طی این جنگ متهم شدند. نیروهای دولتی گرجستان متهم شدند که در مرحله نخست جنگ برای ترساندن و بیرون راندن مردم آبخازیا از خانه های خود به قتل و غارت متوسل شده اند. جدایی طلبان آبخاز و پشیبانان آنها نیز به دلیل پاکسازی قومی گرجی ها در سوخومی و اخراج دسته جمعی آنها از این شهر پس از تصرف آن در سپتامبر ۱۹۹۳ مورد سرزنش قرار گرفته اند که این واقعه نزد سازمان امنیت و همکاری در اروپا<sup>۵</sup> به مثابه پاکسازی قومی به رسمیت شناخته شده است (Gaprindashvili et al., 2019:8).

رهبان آبخازیا در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۴ قانون اساسی جمهوری آبخازستان که بر استقلال این جمهوری از گرجستان تأکید داشت را منتشر نمودند که با تنش های لفظی، جنگ رسانه ای و تبادل تهدید میان طرفین همراه بود. درگیری در آبخازیا بار دیگر در ماه می ۱۹۹۸ به دنبال شورش شبه نظامیان گرجی علیه نیروهای وفادار به دولت جدایی طلب آبخاز در منطقه گالی<sup>۶</sup> در مرز آبخازیا-گرجستان به شکل مسلحانه ظاهر شد، اما این جنگ کوتاه به دلیل عدم

<sup>۱</sup> Commonwealth of Independent States (CIS)

<sup>۲</sup> Declaration on Measures for a Political Settlement of the Georgian-Abkhazian Conflict

<sup>۳</sup> Agreement on a Cease-fire and Separation of Forces

<sup>۴</sup> Moscow Agreement

<sup>۵</sup> Organization for Security and Co-operation in Europe (OSCE)

<sup>۶</sup> Gali

آمادگی ارتش گرجستان برای نبرد و پشتیبانی از شبه‌نظامیان گرجی در اواخر ماه می به دنبال امضای موافقت‌نامه آتش‌بس از سوی وزرای خارجه گرجستان و آبخازیا متوقف شد (Kumsiashvili, 2008:17). در تحولی دیگر در ۳ اکتبر ۱۹۹۹ همه‌پرسی استقلال جمهوری آبخازستان در قلمروی آبخازیا به رأی گذاشته شد که به صدور قانون استقلال آبخازستان<sup>۱</sup> در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۹ منجر شد و تنش‌های متعاقب آن به فضای سیاسی و روانی محدودماند. تا اینکه نفوذ حدود ۴۰۰ مبارز چچنی و ۸۰ چریک گرجی به دره کدوری<sup>۲</sup> واقع در مرز روسیه-آبخازیا و پیشروی آنها تا نزدیکی سوخومی در اکتبر ۲۰۰۱ آتش نبرد مسلحانه در آبخازیا را شعله‌ور کرد. این عملیات که دست‌کم ۴۰ کشته برجای گذاشت پس از چند روز از سوی نیروهای صلح‌بانان روسی مستقر در آبخازیا دفع شد (Graalfs, 2015:162).

تفلیس پس از بحران کدوری به تدریج تعدادی از نیروهای خود را در این منطقه مستقر نمود که مسکو این اقدام را زمینه‌سازی حکومت گرجستان برای حمله به آبخازیا تعبیر کرد، اما تفلیس حضور این نیروها را برای برقراری نظم برپایه موافقت‌نامه ۱۹۹۴ که حضور صلح‌بانان را در این منطقه مجاز می‌شمارد، ضروری خواند. در مقابل، روسیه نیز نیروهای نظامی بیشتری به این منطقه اعزام نمود. همچنین با وقوع انقلاب گل رز<sup>۳</sup> در گرجستان در نوامبر ۲۰۰۳ و برکناری شوارنادزه از مقام ریاست جمهوری و روی کار آمدن حکومت متمایل به غرب به رهبری میخیل ساآکاشویلی<sup>۴</sup>، مناسبات مسکو-تفلیس رو به وخامت گرایید (Berekashvili, 2018:67-69). دفتر ساآکاشویلی در فوریه ۲۰۰۶ طی بیانیه‌ای با این توجیه که «گرجستان دوره‌ای را برای پیوستن به ناتو درپیش گرفته‌است و نمی‌تواند همزمان بخشی از دو ساختار نظامی باشد» از تصمیم این کشور برای خروج از شورای وزرای دفاع<sup>۵</sup> کشورهای مستقل همسود خبر داد. اعلام هدف ساآکاشویلی مبنی بر پذیرش تضمین و دعوت برای پیوستن گرجستان به ناتو تا سال ۲۰۰۸ نیز خشم مسکو را برانگیخت (Pravda, 2006).

<sup>1</sup>. Act of Independence

<sup>2</sup>. Kodori Valley / Kodori Gorge

<sup>3</sup>. Rose Revolution

<sup>4</sup>. Mikheil Saakashvili

<sup>5</sup>. Council of Defense Ministers

در ادامه با تشدید تنش‌ها در روابط میان رهبران روسیه و گرجستان دو طرف مواضع خود در مناطق حائل جمهوری‌های آبخازستان و اوستیای شمالی را تقویت نمودند. اقدام ولادیمیر پوتین در صدور فرمان ریاستی روسیه<sup>۱</sup> مبنی بر رسمیت شناخته شدن پیوندهای رسمی میان مقام‌های روسیه با جدایی‌طلبان اوستیای جنوبی و آبخازیا در ۱۶ آوریل ۲۰۰۸ (Graalfs, 2015: 162-167; 252) نیز درگیری‌های پراکنده‌ای را در مرزهای گرجستان با این دو جمهوری پدید آورد که در نهایت نخستین جنگ اروپایی سده بیست و یکم را در اوت ۲۰۰۸ میان گرجستان با اوستیای جنوبی و روسیه رقم زد.

واحدهای زرهی ارتش گرجستان در واپسین دقایق روز ۷ اوت ۲۰۰۸ در اقدامی غافلگیرانه پس از گوله‌باران مواضع نظامی و استحکامات مرزی اوستیای جنوبی به سمت شمال حرکت کردند و کمتر از ده ساعت بعد شهر تسخینوالی<sup>۲</sup> مرکز این جمهوری را به تصرف خود درآوردند. نیروی هوایی روسیه در واکنش به این حمله بلافاصله مواضع نظامیان گرجی در اوستای جنوبی و آبخازیا را بمباران کرد و محاصره تسخینوالی از سوی تانک‌های روسی نیز تا عصر همان روز نیروهای ارتش گرجستان را مجبور به عقب‌نشینی از این شهر نمود. شکست چندباره ارتش گرجستان برای بازپس گرفتن این شهر در روز بعد باعث شد تا مقام‌های گرجی در ۱۰ اوت به صورت یکجانبه اعلام آتش‌بس نمایند. تفلیس هدف از این آتش‌بس را عقب‌نشینی نیروهای گرجی از اوستیای شمالی ذکر کرد، اما روسیه حاضر به متارکه جنگ نشد و ارتش روسیه به‌رغم خروج نیروهای گرجی از اوستیای شمالی وارد خاک این کشور شد و گوری از شهرهای مهم مرکز گرجستان را در ۱۳ اوت اشغال کرد (Kolsto, 2020: 144).

نیروهای زرهی و زمینی روسیه با پشتیبانی هوایی راه خود را به سمت پایتخت گرجستان ادامه دادند و پانزدهم اوت در ۳۵ کیلومتری تفلیس همزمان با حضور کاندولیزا رایس<sup>۳</sup> (وزیر خارجه وقت ایالات متحده) در این شهر و دیدار با ساآکاشویلی توقف کردند. رئیس‌جمهور روسیه در ۱۶ اوت موافقت‌نامه آتش‌بس پیشنهاد شده از سوی رئیس‌جمهور فرانسه و تعدیل شده از سوی مسکو را پذیرفت. به دنبال این موافقت‌نامه، بخش عمده نیروهای

<sup>۱</sup>. Decree of the President of Russia

<sup>۲</sup>. Tskhinvali

<sup>۳</sup>. Condoleezza Rice



روسی در بازه زمانی ۲۲ اوت تا ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۸ از خاک گرجستان خارج شدند و روستای پروی<sup>۱</sup> واقع در مرز گرجستان با اوستیای جنوبی آخرین جایی بود که نیروهای روسیه در ۸ اکتبر ۲۰۱۰ آنجا را ترک کردند (De La Pedraja, 2018:191-194).

زمین اصلی جنگ اوت ۲۰۰۸ را اوستیای جنوبی تشکیل می‌داد و نقش آبخازیا به لحاظ نظامی اندک بود. سواحل آبخازیا طی این جنگ محل استقرار برخی کشتی‌های ناوگان دریای سیاه روسیه بود که در ۱۰ اوت سواحل گرجستان را محاصره کردند. نیروهای نظامی آبخازیا همچنین در ۹ اوت با بمباران هوایی مواضع گرجستان در کدوری و تصرف آن قصد گشودن جبهه دوم علیه این کشور را داشتند که با عقب‌نشینی ارتش گرجستان از اوستیای جنوبی متوقف شد. در ۱۱ اوت نیز واحدهایی از ارتش روسیه از طریق آبخازیا وارد غرب گرجستان شدند که نشانه‌ای از تلاش روس‌ها برای تبدیل آبخازیا به جبهه دوم علیه تفلیس محسوب می‌شود (Cohen and Hamilton, 2011:21-25). در هر صورت، توقف پیشروی روس‌ها به سمت تفلیس در ۱۵ اوت موضوع جبهه دوم را نیز پیش از تشکیل منتفی ساخت.

شکل شماره ۱: موقعیت جغرافیایی اوستیای جنوبی و آبخازیا



منبع: ویکی‌پدیای فارسی با تغییرات و اصلاحاتی از سوی نویسندگان

<sup>۱</sup>. Perevi

تفلیس بلافاصله پس از جنگ به‌طور رسمی از پیمان کشورهای مستقل همسود خارج شد که این کناره‌گیری برپایه اساسنامه این پیمان در اوت ۲۰۰۹ به‌طور کامل محقق شد (Lomia, 2020: 118). از اوت ۲۰۰۸ تا به امروز، روابط گرجستان با آبخازیا، اوستیای جنوبی و نیز روسیه پیوسته تنش‌زا باقی مانده‌است. طی این مدت، مناقشه آبخازیا اگرچه به‌طور قبال توجهی از خصومت مسلحانه به‌دور بوده، اما فرایندهای حل‌وفصل اختلاف این مناقشه نیز پیشرفتی نداشته‌است. با این‌همه، وضع موجود برای همیشه نمی‌توان تداوم داشته‌باشد. تأمین هزینه‌های پشتیبانی از آبخازیا در کنار تعدادی دیگر از دولت‌های دوفاکتوی مستقر در قلمروی پسا شوروی هر روز برای مسکو دشوارتر می‌شود و محاصره دریایی آبخازیا از سوی تفلیس نیز بر انزوای بین‌المللی این جمهوری دامن‌می‌زند. درمقابل، گزینه‌ها و ظرفیت‌های اتحادیه اروپایی برای حل‌وفصل این مناقشه نیز محدود و ناکافی است.

### مواضع روسیه در قبال آبخازیا

موقعیت دولت دوفاکتوی آبخازیا به‌دنبال جنگ اوت ۲۰۰۸ به‌طور اساسی دچار دگرگونی شد. این موقعیت به‌ویژه تحت‌تأثیر دو گرایش متضاد «افزایش پشتیبانی و نفوذ روسیه» و «کاهش نسبی حضور بین‌المللی در منطقه» شکل گرفت. درحقیقت، آبخازیا به‌رغم نقش نظامی کم‌رنگ به‌همان اندازه (و شاید بیشتر از) اوستیای جنوبی تحت‌تأثیر پیامدهای این جنگ قرار گرفت. مجلس فدرال روسیه<sup>۱</sup> در واکنش به جنگ روسیه-گرجستان با تشکیل جلسه‌ای فوق‌العاده در ۲۵ اوت و تصویب قطعنامه‌ای به‌اتفاق آرا از دمیتری مدودیف رئیس‌جمهور وقت این کشور خواست تا استقلال جمهوری‌های جداشده آبخازیا و اوستیای جنوبی را به‌رسمیت بشناسد. مدودیف نیز روز بعد جمهوری‌های اوستیای جنوبی و آبخازستان را با صدور فرمان‌های ریاستی به‌طور رسمی به‌مثابه دولت‌های مستقل دارای حق حاکمیت مورد شناسایی قرارداد (ایرنا، ۵ شهریور ۱۳۸۷).

مدودیف همزمان با امضای این دو فرمان از دیگر دولت‌ها نیز خواست تا این اقدام مسکو را تکرار کنند و تشویق و ترغیب مقام‌های حکومت‌های نزدیک به روسیه برای به‌رسمیت شناختن استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا بلافاصله در دستور کار دیپلمات‌های روس

<sup>۱</sup>. Federal Assembly of Russia

قرار گرفت. در نتیجه تلاش‌های مسکو این دو جمهوری در حال حاضر علاوه بر روسیه از سوی چهار عضو دیگر سازمان ملل شامل نیکاراگوئه (۲۰۰۸)، ونزوئلا و نائورو<sup>۱</sup> (۲۰۰۹) و سوریه (۲۰۱۸) نیز به رسمیت شناخته شده‌اند. تووالو<sup>۲</sup> که در سال ۲۰۱۱ استقلال جمهوری‌های آبخازستان و اوستیای جنوبی را به رسمیت شناخته بود در سال ۲۰۱۴ هر دو را پس گرفت. موضع وانواتو<sup>۳</sup> که در سال ۲۰۱۱ استقلال آبخازیا (و نه اوستیای جنوبی) را به رسمیت شناخت طی سال‌های بعد مبهم و متغیر بود، اما از ژوئن ۲۰۱۵ تا به امروز بر پایه شناسایی آبخازیا ثابت باقی مانده است (Minakov, 2019: 63; Welt, 2019: 14).

اگرچه شناسایی آبخازیا تنها از سوی شش عضو جامعه بین‌الملل (روسیه، نیکاراگوئه، ونزوئلا، نائورو، وانواتو و سوریه) شاید در نگاه نخست کم‌اهمیت جلوه نماید، اما در عمل موقعیت آبخازیا را به طور قابل توجهی بهبود بخشید. شناسایی روسیه به تنهایی نشان از تعهد قوی مسکو نسبت به موجودیت آبخازیا دارد. نقش غالب مسکو در آبخازیا به ویژه در بخش امنیتی کاملاً مشهود است. به طوری که اقدام روسیه برای شناسایی با توافق نامه‌های دفاع و همکاری متقابل به مثابه مهم‌ترین ضمانت‌های امنیتی برای بقای دولت دوفاکتوی آبخازیا همراه بود. تنها یک هفته پس از برقراری روابط دیپلماتیک مسکو-سوخومی در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸، رهبران روسیه و آبخازستان موافقت‌نامه دوجانبه ۳۱ ماده‌ای "درباره دوستی، همکاری و مساعدت متقابل"<sup>۴</sup> را در ۱۵ سپتامبر در مسکو به امضا رساندند (IP, 17 Сентябрь, 2008).

در عمل نیز چشم‌گیرترین و سریع‌ترین برهم‌کنش‌های میان روسیه-آبخازیا در حوزه نظامی و امنیتی به وقوع پیوست. بر پایه آمار رسمی مسکو، روسیه حدود پنج هزار نیرو شامل ۳۵۰۰ نظامی و ۱۵۰۰ افسر سرویس امنیت فدرال<sup>۵</sup> را پس از جنگ اوت ۲۰۰۸ در آبخازیا مستقر نموده است. روسیه همچنین تنها در چهار سال نخست پس از به رسمیت شناختن آبخازیا بالغ بر ۴۶۵ میلیون دلار در ایجاد و نوسازی زیرساخت‌ها و تأسیسات نظامی این جمهوری سرمایه‌گذاری کرده است. مسکو بلافاصله پس از جنگ اوت ۲۰۰۸، فرودگاه نظامی بومبورا<sup>۶</sup> در شهر گونادوتا<sup>۱</sup> که بزرگترین فرودگاه نظامی واقع در قفقاز جنوبی به‌شمار می‌آید را

<sup>1</sup>. Nauru

<sup>2</sup>. Tuvalu

<sup>3</sup>. Vanuatu

<sup>4</sup>. on Friendship, Cooperation and Mutual Assistance

<sup>5</sup>. Federal Security Service (FSB)

<sup>6</sup>. Bombora

بازسازی و تجهیز نمود و در سال ۲۰۰۹ ساخت یک پایگاه دریایی کوچک در شهر ساحلی اوچامچیرا<sup>۲</sup> در ۳۰ کیلومتری مرزهای تحت کنترل گرجستان را آغاز کرد (ICG, 2013:3-4). حضور نظامی قدرتمند روسیه در آبخازیا که تفلیس از آن به‌عنوان اشغال نظامی یاد می‌کند از منظر رهبران آبخازیا برای تضمین امنیت و محافظت از این جمهوری در برابر هرگونه تجاوز بیرونی به‌ویژه از سوی ارتش گرجستان ضروری است. مسکو نیز به بهترین وجهی از این فرصت برای گسترش و تحکیم حضور نظامی خود در خارج نزدیک<sup>۳</sup> استفاده می‌کند. روسیه چندسال پس از انعقاد پیمان راجع به دوستی، همکاری و مساعدت متقابل با آبخازیا احساس کرد که این توافق نامه برخی جنبه‌های مهم روابط مسکو-سوخومی را به‌طور کامل پوشش نمی‌دهد و به یک پیمان تازه و دقیق‌تر نیاز است (Ambrosio and Lange, 2016:680). با این حال، ایده مسکو برای برقراری مناسبات مستحکم‌تر میان روسیه و آبخازیا با استقبال سوخومی مواجه نشد. آبخازها به پیشنهاد روسیه برای انعقاد پیمان فراگیر جدید با دیده شک و تردید می‌نگریستند. نگرانی نخبگان و رهبران آبخازیا بیشتر از این جهت بود که چنین موافقت‌نامه‌ای می‌تواند در عمل به‌عنوان ابزاری برای ادغام بیشتر آبخازیا در روسیه استفاده‌شود و گامی در مسیر انقیاد کامل این جمهوری به‌شمار آید.

تمایل آبخازها به حفظ فاصله خود با روسیه و رد محترمانه درخواست‌های آشکار و ضمنی این کشور برای برقراری پیوندهای نزدیک‌تر میان مسکو و سوخومی با ابراز ناراحتی مقام‌های روس همراه شد. رائل خاجیمبا<sup>۴</sup> (رئیس‌جمهور آبخازیا از سپتامبر ۲۰۱۴ تا ژانویه ۲۰۲۰) برای دلجویی از روس‌ها در نطق افتتاحیه دوران ریاست‌جمهوری خود قول داد که تا پیش از پایان سال تلاش خود را برای امضای پیمان جدید میان روسیه و آبخازیا با هدف ادغام عمیق‌تر برهم‌کنش‌های دوطرف به‌کارگیرد (UNAG, 25 September 2014). با این‌همه، وجود گرایش‌های دوسویه "کشش" و "بدگمانی" در آبخازها نسبت به روسیه، گام‌برداشتن محتاطانه در این مسیر را ضروری می‌ساخت. نخبگان و رهبران آبخاز بر نقش جدی و فعال این جمهوری در هرگونه برنامه مشارکت و همکاری با روسیه تأکید دارند و

<sup>1</sup>. Gudauta

<sup>2</sup>. Ochamchira

<sup>3</sup>. Near Abroad

<sup>4</sup>. Raul Khajimba

آشکارا نشان داده‌اند که حاضر به پذیرش مناسبات یکسویه قدرت و جایگاه تشریفاتی برای سوخومی نیستند.

به همین جهت، هنگامی که مسکو در اکتبر ۲۰۱۴ پیش‌نویس اولیه متن معاهده‌ای را در اختیار رهبران آبخازیا قرارداد که در تدوین آن مشارکت نداشتند، آبخازها را غافلگیر و عصبانی ساخت. از چشم‌انداز نخبگان آبخاز، رفتار روس‌ها با آبخازها به همان اندازه متکبرانه‌است که پیش‌تر از جانب گرجی‌ها سر می‌زد. با انتشار پیش‌نویس ارائه‌شده از سوی مسکو در مطبوعات آبخازیا، مفاد آن نیز با واکنش و انتقاد شدید مردم و نمایندگان مجلس آبخازیا مواجه شد. عمر سمیر<sup>۱</sup> از نمایندگان مجلس آبخازیا در این خصوص اظهار داشته‌بود که اگرچه حاکمیت آبخازیا در مقدمه پیش‌نویس پیمان به رسمیت شناخته شده‌است، اما روسیه بر پایه سایر مفاد آن در عمل «کنترل کامل بر تمام حوزه‌های زندگی ما را به دست خواهد آورد». همچنین به گفته وی در متن پیش‌نویس ارائه‌شده از سوی مسکو بارها به این بند که «شهروندان فدراسیون روسیه به‌طور همیشگی مجاز به اقامت در جمهوری آبخازیا خواهند بود» اشاره شده‌بود، اما این امتیاز به‌طور متقابل برای شهروندان جمهوری آبخازیا لحاظ نشده‌بود (НГ, 14 Октябрь 2014). والری بنگبا<sup>۲</sup> سخنگوی مجلس آبخازیا نیز بر همین باور بود که به استثنای مقدمه، کلیه مفاد پیمان جدید در شکل کنونی آن غیرقابل پذیرش است (КАВПОЛИТ, 15 Октябрь 2014).

واکنش به شدت منفی مردم، نخبگان و رهبران آبخازستان باعث شد تا طرف روس در تنظیم پیش‌نویس اصلی متن پیمان برخی حساسیت‌ها و نگرانی‌های آبخازها را لحاظ نماید. به‌عنوان مثال، نویسندگان این سند از اصرار بر آزادسازی بازار املاک و مستغلات آبخازیا به‌روی سرمایه‌گذاران و خریداران روس کوتاه آمدند. آنها همچنین واژه پیوستگی<sup>۳</sup> که باعث جریحه‌دار شدن غرور و تحریک حس استقلال طلبانه آبخازها می‌شد را در توصیف این پیمان کنار گذاشتند. با این همه، اصلاحاتی از این دست نتوانست آبخازها را خشنودسازد و بنابراین آنها راساً به بازنویسی متن معاهد اقدام ورزیدند. بر پایه سند پیشنهادی آبخازها به‌جای ادغام ارتش آبخازیا در ساختارهای نظامی روسیه، نیروهای مسلح آبخاز به‌طور جداگانه

<sup>1</sup>. Omar Smyr

<sup>2</sup>. Valerii Bganba

<sup>3</sup>. Association

حفظ می‌شدند و تنها تعداد معدودی از واحدهای مشخص آن به تشکیلات نظامی مشترک روسی-آبخازی اختصاص می‌یافتند. همچنین آبخازها مجاز به ورود به ارتش روسیه بودند، اما صرفاً در یگان‌هایی که در قلمرو آبخازیا مستقر شده‌باشند. علاوه بر این، آبخازها بندهایی که به نظر می‌رسید به دنبال انطباق معیارهای عرفی و آموزشی آنها با هنجارهای روسی هستند را حذف کردند. آنها بندهای تازه‌ای را برای تضمین حقوق بازنشستگی آبخازهای دارنده گذرنامه روسی در سطح مشابه بازنشستگان ناحیه فدرالی جنوب روسیه<sup>۱</sup> اضافه کردند. سرانجام اینکه آنها عنوان پیمان را از "درباره اتحاد و یکپارچگی"<sup>۲</sup> به "درباره اتحاد و مشارکت راهبردی"<sup>۳</sup> تغییر دادند (Kolsto, 2020: 144).

در ادامه، دیپلمات‌ها و کارشناسان روسی و آبخازی به دنبال برگزاری نشست‌های متعدد بحث و تبادل نظر موفق شدند به سندی مشترک مورد قبول دوطرف دست‌یابند. صورتبندی و فحوای کلی نسخه نهایی اگرچه ترکیبی از هر دو پیش‌نویس مسکو و سوخومی به‌شمار می‌آمد، اما به مراتب به متن پیشنهادی آبخازها نزدیک‌تر بود. در متن نهایی، واژه یکپارچگی که بارها در پیش‌نویس روسیه آمده بود، حذف شد. آبخازها موفق شدند با تغییر در شرایط تابعیت آن را به فرایندی یک‌طرفه به نفع خود تغییر دهند، به گونه‌ای که روسیه کسب تابعیت روسی را برای شهروندان آبخازیا تسهیل می‌سازد، اما آبخازیا ناگزیر به انجام عمل متقابل نیست. با این شرایط، متن رسمی موافقت‌نامه جدید (به‌مثابه ضمیمه پیمان سال ۲۰۰۸ و نه جایگزین آن) در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۴ در سوچی از سوی پوتین و خاجیمبا به امضا رسید (FT, 24 November 2014).

با این حال مخالفت بخشی از جامعه آبخازیا با این پیمان حتی پس از امضای آن نیز ادامه یافت. منتقدین، ادعای خاجیمبا مبنی بر انعقاد پیمان اتحاد و مشارکت راهبردی روسیه-آبخازستان بر پایه «روابط برابر میان دو دولت مستقل» را نپذیرفته و بر این باور بودند که مسکو با این پیمان کنترل آبخازیا را به دست می‌گیرد. مخالفان خاطر نشان می‌ساختند که این پیمان نه تنها پایگاه‌های نظامی واقع در آبخازیا را به مدت ۴۹ سال با مبلغ اجاره نمادین یک روبل در اختیار روسیه قرار می‌دهد، بلکه به آنها حقوق فراسرزمینی نیز اعطای کند. این

<sup>1</sup>. Russian Southern Federal District

<sup>2</sup>. On Alliance and Integration

<sup>3</sup>. On Alliance and Strategic Partnership

پایگاه‌های همچنین برق و سایر خدمات را بر مبنایی بسیار ارزان و پایین‌تر از قیمت تمام‌شده دریافت می‌کنند (Kolsto, 2020:145).

با اینکه دغدغه مخالفان و منتقدان آبخازیایی پیمان‌نامه ۲۰۱۴ مبنی بر تشدید کنترل روسیه بر آبخازیا به دنبال انعقاد این پیمان قابل‌درک است، اما ادعاهای آنها پیرامون هزینه‌های حضور نظامی روسیه در این جمهوری فاقد وجهات به‌نظر می‌رسد. روسیه منبع اصلی تأمین مالی آبخازیا به‌شمار می‌آید. مسئولیت اقتصاد، رفاه و بازسازی این جمهوری تا حد بسیار زیادی متوجه مسکو است. روسیه حدود نیمی از بودجه حکومت آبخازیا را به‌طور مستقیم تأمین می‌کند (de Waal, 2018:19). نصف دیگر بودجه مورد نیاز برای اداره این جمهوری نیز عمدتاً از رهگذر صادرات به روسیه، کمک‌های نظامی مسکو، حضور گردشگران روسی و پرداخت حقوق بسیاری از بازنشستگان آبخازی از سوی حکومت روسیه به‌دست می‌آید (de Waal and von Twickel, 2020:171).

هرساله بالغ بر یک میلیون نفر توریست از آبخازیا و به‌ویژه شهرهای ساحلی آن بازدید می‌کنند که قریب به اتفاق آنها را شهروندان روسیه تشکیل می‌دهند. همچنین روسیه بزرگترین شریک بازرگانی آبخازیا محسوب می‌شود. روسیه مقصد بیش از ۷۰ درصد ارزش صادرات آبخازیا (عمدتاً شامل محصولات غذایی و ذغال‌سنگ) به‌شمار می‌آید و سهم این کشور از واردات آبخازیا بالغ بر ۸۰ درصد است. ترکیه (با سهم ۲۷ درصدی در واردات از آبخازیا و ۱۸ در صادرات به این جمهوری) دومین شریک بازرگانی آبخازیا محسوب می‌شود.<sup>۱</sup> نکته حائز اهمیت در این میان، کسری بازرگانی قابل توجه آبخازیا است که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از سوی مسکو جبران می‌شود. ارزش واردات آبخازیا تقریباً ده برابر ارزش صادرات آن است که بیشتر از طریق جریان کمک‌های مالی مسکو، درآمدهای گردشگری و سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم<sup>۲</sup> روسیه تعدیل می‌شود. سرگئی باگاپش<sup>۳</sup> رئیس‌جمهور وقت آبخازستان در سال ۲۰۰۹ سهم روسیه از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این جمهوری را

---

<sup>۱</sup> از آنجاکه مبادلات بازرگانی و تراکنش‌های مالی میان ترکیه و آبخازیا معمولاً خارج از مجاری رسمی انجام می‌پذیرد، سهم ترکیه با کسر سهم روسیه و سهم بسیار اندک آلمان، کشورهای بالتیک، مولداوی و چین (روی هم رفته کمتر از دو درصد) تخمین زده شده است (Relitz, 2016: 105; Gerrits and Bader, 2016:301).

<sup>۲</sup> Foreign Direct Investment (FDI)

<sup>۳</sup> Sergei Bagapsh

۹۹ درصد اعلام کرده بود. پس از آن نیز اگرچه ترکیه به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این جمهوری علاقه‌مند شده است، اما روسیه همچنان با اختلاف زیاد جلوتر است (Gerrits and Bader, 2016: 301;304).

کمک‌ها و حمایت‌های گسترده روسیه باعث شده است تا شرایط رفاهی آبخازیا و کیفیت زندگی در سراسر این جمهوری امروزه به مراتب بهتر از یک دهه پیش باشد. با این‌همه، اقتصاد آبخازیا به دلیل انزوای بین‌المللی طی این مدت رشد نکرده است و به شدت به یارانه‌های روسیه متکی است. با اینکه آرمان آبخازها را پذیرش آبخازیای مستقل به‌مثابه بخشی از اروپا تشکیل می‌دهد، اما در حال حاضر هیچ چشم‌انداز روشنی برای این آرمان وجود ندارد. رویدادهای اخیر از جمله حمایت سوخومی از مداخله نظامی روسیه در اوکراین (۲۰۱۴) و شناسایی این جمهوری از سوی روسیه (۲۰۱۸) نیز این منطقه را عمیقاً به سمت اردوگاه ژئوپلیتیک روسیه سوق داده است.

این در حالی است که ظرفیت‌ها و منابع مسکو برای پشتیبانی از دولت‌های دوفاکتوی وابسته به روسیه در سرزمین‌های پساکمونستی به دنبال طولانی‌شدن رکود اقتصادی حاکم بر این کشور رو به کاهش است. در عین حال تشکیل جمهوری‌های خودخوانده لوهانسک و دونتسک در منطقه دنباس اوکراین در سال ۲۰۱۴ بر تعداد موجودیت‌های نیازمند به حمایت‌های همه‌جانبه روسیه افزوده است. تا آنجا که به آبخازیا مربوط می‌شود، الحاق کریمه به روسیه نیز مقصد تفریحی جایگزینی را برای روس‌ها در سواحل دریای سیاه پدید آورده که به معنای کاهش قابل توجه درآمدهای آبخازیا و وابستگی بیشتر سوخومی به کمک‌های مالی مستقیم روسیه است.

### رویکرد اتحادیه اروپا در قبال مناقشه آبخازیا

اتحادیه اروپایی در نیمه نخست دهه ۹۰ میلادی مشارکت معنی‌داری در مناقشه آبخازیا نداشت. در نخستین گام، اتحادیه اروپایی در سال ۱۹۹۷ به حمایت از جمعیت جنگ‌زده و تحت تأثیر مناقشه آبخازیا روی آورد. این حمایت که به‌طور عمده در چارچوب کمک‌های بشردوستانه صورت می‌پذیرفت، فاقد یک رویکرد منظم و پشتوانه مالی قوی بود. در حقیقت اولویت‌های اتحادیه اروپایی نوپا را در آن زمان ساختارسازی و همگرایی دورنی تشکیل می‌داد و در وهله بعد به همسایگان بلافصل این اتحادیه در اروپای شرقی معطوف بود. بر این پایه،



منطقه قفقاز جنوبی از چشم‌انداز بروکسل به شدت مناقشه‌آمیز (سه مناقشه هم‌زمان اوستیای جنوبی، آبخازیا و ناگورنو-قره‌باغ)، تا حد زیادی بی‌اهمیت و به لحاظ جغرافیایی بسیار دور به تصویر کشیده می‌شد.

رویکرد مذکور به سرعت به دنبال افزایش مأموریت‌های خارجی اتحادیه اروپایی تغییر کرد و رهبران این اتحادیه از اواخر دهه ۹۰ میلادی تدابیر ایجاد اعتماد میان گرجستان و آبخازیا را برپایه سازوکار واکنش سریع<sup>۱</sup> اتخاذ نمودند. بخشی از این تدابیر در چارچوب موافقت‌نامه همکاری و مشارکت اتحادیه اروپایی-گرجستان<sup>۲</sup> که در سال ۱۹۹۹ لازم‌الاجرا شد، تدارک دیده شده بودند. با این همه تا پایان سده بیستم اتحادیه اروپایی در گرجستان بیشتر درگیر مناقشه اوستیای جنوبی بود، چراکه اروپایی‌های احتمال حل و فصل مناقشه اوستیای جنوبی را با توجه به ترکیب چندقومیتی جمعیت، احاطه جغرافیایی گرجستان (از سه جهت) بر آن و نزدیکی جغرافیایی این منطقه به مرکز گرجستان و تفلیس بیش از مناقشه آبخازیا تصویری کردند. این وضعیت نیز به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر به سرعت دچار تغییر شد و حضور در سراسر منطقه قفقاز جنوبی در دستورکار اتحادیه اروپایی قرار گرفت. انتصاب نماینده ویژه اتحادیه اروپایی در قفقاز جنوبی<sup>۳</sup> در سال ۲۰۰۳ (Hoch, 2011: 78) راه را برای ادغام این منطقه در سیاست همسایگی اروپایی<sup>۴</sup> که همان سال «با هدف جلوگیری از ایجاد اصطکاک و مناقشات احتمالی ناشی از گسترش اتحادیه اروپایی و به قصد تقویت رفاه، ثبات و امنیت برای تمام همسایگان این اتحادیه تهیه و تنظیم شده بود» (کوهکن و کریمی، ۱۳۹۸: ۱۳۰)، هموار نمود.

در سال ۲۰۰۴ نیز گرجستان نخستین کشوری بود که مأموریت اتحادیه اروپایی ذیل سیاست امنیتی و دفاعی مشترک<sup>۵</sup> (به‌مثابه بخش اصلی سیاست خارجی و امنیتی مشترک<sup>۶</sup> اروپا در قلمرو پسا شوروی) برای آن تعریف شد. مأموریت اتحادیه اروپا برای حاکمیت قانون در

<sup>۱</sup>. Rapid Response Mechanism (RRM)

<sup>۲</sup>. EU-Georgia Partnership and Cooperation Agreement (PCA)

<sup>۳</sup>. EU Special Representative (EUSR) for South Caucasus

<sup>۴</sup>. European Neighbourhood Policy (ENP)

<sup>۵</sup>. سیاست دفاعی و امنیتی مشترک (Common Security and Defence Policy (CSDP)) در آن زمان و تا پیش از لازم‌الاجرا شدن پیمان لیسبون در ۱ دسامبر ۲۰۰۹، سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی (European Security and Defence Policy (ESDP)) نام داشت.

<sup>۶</sup>. Common Foreign and Security Policy (CFSP)

گرجستان<sup>۱</sup> برنامه‌ای صرفاً مدنی و فاقد هرگونه مؤلفه نظامی به‌شمارمی‌آمد که پس از انقلاب گل رز (نوامبر ۲۰۰۳) در گرجستان از سوی بروکسل با هدف کمک به تفلیس برای تدوین راهبرد اصلاح عدالت کیفری از جمله در قبال وضعیت جمهوری‌های خودخوانده اوستیای جنوبی و آبخازیا طراحی شده بود (Kurowska, 2009: 201). با این‌همه، نخستین مأموریت اتحادیه اروپایی برای مشارکت نهادینه در دولت‌سازی و ساختارسازی خارج از مرزهای این اتحادیه و نیز اولین تجربه بروکسل برای اعمال سیاست امنیتی و دفاعی اروپایی در سرزمین‌های آن سوی بالکان چندان موفقیت‌آمیز نبود و میزان رضایت تفلیس نیز از آن اندک بود و بنابراین در سال ۲۰۰۵ متوقف شد. در عوض، اتحادیه اروپایی در همان سال گروهان پشتیبانی مرزی<sup>۲</sup> را برای نظارت بر مرزهای گرجستان با ارمنستان و جمهوری آذربایجان اعزام نمود، اما وظیفه برقرار تماس برای اعتمادسازی در آبخازیا تنها از سال ۲۰۰۹ به آن محول شد (Kereselidze, 2015:312).

با ادغام گرجستان در سیاست همسایگی اروپایی و آغاز برنامه اقدام سیاست همسایگی اتحادیه اروپایی-گرجستان<sup>۳</sup> در نوامبر ۲۰۰۶، توجه بروکسل به مناقشه آبخازیا بیشتر شد. با وجود این، واکنش اتحادیه اروپایی در قبال مناقشه آبخازیا تا پیش از تشدید درگیری‌ها در اوت ۲۰۰۸ عمدتاً به اظهارات اعلامی و دعوت طرفین به اتخاذ راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز محدود بود. شورای اتحادیه اروپایی<sup>۴</sup> طی بیانیه‌ای در ماه می ۲۰۰۸ در حمایت از قطعنامه ۱۸۰۸ شورای امنیت سازمان ملل (۱۵ آوریل ۲۰۰۸) بر «تعهد خدشه‌ناپذیر اتحادیه اروپایی در قبال حق حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی گرجستان در مرزهای به‌طور بین‌المللی به رسمیت شناخته شده خود» تأکید کرده بود (CEU, 2008). مشارکت اتحادیه اروپا در مناقشه آبخازیا از اوت ۲۰۰۸ شکل جدی به خود گرفت. سازوکارهای فوری اتحادیه اروپا برای کاهش بحران و فرونشاندن مخاصمه به‌طور عمده شامل میانجی‌گری برای ایجاد آتش‌بس، توسعه مأموریت نماینده ویژه اتحادیه اروپایی در قفقاز جنوبی تا شمول بحران

<sup>1</sup>. The Rule-of-Law Mission in Georgia (EUJUST Themis)

<sup>2</sup>. Border Support Team (BST)

<sup>3</sup>. EU-Georgia European Neighbourhood Policy Action Plan (ENP AP)

<sup>4</sup>. Council of the European Union

آبخازیا، اعزام هیأت نظارت اتحادیه اروپا در گرجستان<sup>۱</sup> و تدوین چارچوب اصلی مذاکرات طرفین درگیر موسوم به فرایند ژنو<sup>۲</sup> می‌شد.

هیأت نظارت اتحادیه اروپا در گرجستان با ماهیت غیرنظامی و غیرمسلح در ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۸ از سوی اتحادیه اروپایی به منظور رسیدگی به چالش‌های امنیتی منطقه و مشارکت در حل مناقشه‌های اوستیای جنوبی و آبخازیا تشکیل شد و از ۱ اکتبر همان سال در مناطق مجاور این دو جمهوری مستقر شده است (Schoppner 2020: 118). هدف اصلی این هیأت، گزارش تحولات و اطمینان از عدم بازگشت خصومت‌ها است. در سطح کلان نیز اتحادیه اروپایی در سال ۲۰۰۹ سیاست تعامل و عدم‌شناسایی را در قبال مناقشه‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی مورد پذیرش قرارداد که می‌کوشد ضمن تأکید بر تمامیت ارضی گرجستان و بدون به رسمیت شناختن حاکمیت این دو جمهوری، مانع منزوی شدن مناطق مورد مناقشه و جمعیت ساکن در آنها شود.

سیاست دوجبهی تعامل و عدم‌شناسایی در دسامبر ۲۰۰۹ اتخاذ شد و اگرچه بسیاری از اسناد کاری اتحادیه اروپایی و گزارش‌های سیاستی مؤسسه‌های پژوهشی وابسته به این اتحادیه به آن ارجاع داده‌اند، اما در اسناد رسمی اتحادیه اروپایی نیامده است. وجه "عدم‌شناسایی" این سیاست در بیانیه ۹ فوریه ۲۰۰۹ شورای اتحادیه اروپایی که در محکومیت برگزاری نخستین انتخابات ریاست‌جمهوری آبخازیا و اوستیای جنوبی پس از شناسایی آنها از سوی روسیه صادر شد، مورد تصدیق قرار گرفته بود: «اتحادیه اروپایی به پشتیبانی از تمامیت ارضی و حق حاکمیت گرجستان همان‌گونه که از سوی حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است، ادامه می‌دهد» (CEU, 2009). در پاسخ، سرگئی باگاپش در نشست مطبوعاتی پس از انتخاب دوباره به سمت ریاست‌جمهوری گفته بود: «برای من قابل درک است که شناسایی آبخازیا به مثابه یک دولت مستقل یک فرآیند آسان نیست، اما ایالات متحده و اتحادیه اروپایی چه دوست داشته باشند چه نه، ما راه خود را برگزیده‌ایم». وی همچنین با تأکید بر جانبداری ذاتی اتحادیه اروپایی به نفع حاکمیت گرجستان تصریح کرده بود: «اتحادیه اروپایی، پارلمان اروپایی و نهادهای بین‌المللی به گونه‌ای یکسان فقط به

---

<sup>1</sup>. European Union Monitoring Mission in Georgia (EUMM)

<sup>2</sup>. Geneva Process

گرجستان گوش می‌دهند، در حالی که به گفته سازمان ملل متحد دو طرف درگیری وجود دارد- گرجستان و آبخازیا» (AP, 2009).

در هر صورت، موضع عدم‌شناسایی اتحادیه اروپایی طی ۱۱ سال گذشته همواره بدون تغییر در تمامی بیانیه‌های مرتبط با مناقشه‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی تکرار شده است. همچنین ترکیب این موضع با رویکرد پرهیز از سوق دادن این دو جمهوری به سمت انزوای بیشتر تاکنون در برابر تلاش‌های روسیه برای ترغیب سایر دولت‌ها برای به رسمیت شناختن استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا موفق عمل کرده است. علاوه بر این، اتحادیه اروپایی بر پایه وجه "تعامل" از پیاده‌سازی طرح‌های غیرجانبدارانه گوناگون در چارچوب سیاست تعامل و عدم‌شناسایی حمایت کرده است. این اتحادیه تا سال ۲۰۱۸ بالغ بر ۴۰ میلیون یورو برای بهبود بهداشت، تغذیه، آموزش و زیرساخت در آبخازیا هزینه کرده است (Gaprindashvili et al., 2019:10). اداره بشردوستانه اتحادیه اروپایی<sup>۱</sup> نیز از سال ۲۰۰۴ هر ساله دست کم ۲ میلیون یورو برای حمایت از برنامه‌های بشردوستانه در آبخازیا به‌ویژه در زمینه توان‌بخشی اقتصادی و توسعه اجتماعی اختصاص داده است. جامعه هدف این اداره بیشتر بر منطقه گالی در شرق آبخازیا متمرکز است. این منطقه به‌طور عمده محل سکونت اقوام گرجی رانده شده از سوخومی و دیگر شهرهای اصلی آبخازیا طی سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۴ است (Relitz, 2016:106).

با این‌همه، نفوذ اتحادیه اروپایی در آبخازیا در مقایسه با تعهد رهبران اروپا برای مشارکت در منطقه نسبتاً اندک است. علاوه بر این، تغییر موضع چندباره بروکسل در قبال وضعیت آبخازیا تا حدودی از اعتبار و به‌ویژه اقتدار اتحادیه اروپا نزد طرفین درگیر کاسته است. از ابتدای سده بیست‌ویکم که توجه اتحادیه اروپایی به مناقشه‌های سرزمینی در گرجستان جلب شد، بروکسل به دنبال مشارکت و حضور فعال‌تر در آبخازیا بود. طرح‌های رفاهی و اجتماعی زیادی بین سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۷ با بودجه اتحادیه اروپایی در آبخازیا انجام شد و سفرای اروپایی مستقر در تفلیس به‌طور مرتب از این جمهوری بازدید می‌کردند. تا اینکه افزایش تلاش‌های تفلیس برای الحاق به ناتو و بنابراین تشدید تنش‌ها میان گرجستان و روسیه از ابتدای سال ۲۰۰۸، گرایش‌های استقلال‌طلبی و جدایی‌خواهی آبخازها را در برابر ایده آبخازی‌ای اروپایی تقویت نمود. این وضعیت، هم اتحادیه اروپایی را نزد آبخازها به‌مثابه مانعی در برابر استقلال

<sup>۱</sup>. EU Humanitarian Office (ECHO)

آبخازیا به تصویر کشید و هم امید برکسل را برای اعاده تمامیت ارضی گرجستان از طریق اعمال قدرت هنجاری و اقدام‌های نرم بر باد داد. در این شرایط، رویکرد اتحادیه اروپایی به سمت تأکید آشکار و قاطعانه بر ضرورت حفظ تمامیت ارضی گرجستان تغییر کرد.

تعهد انعطاف‌ناپذیر کشورهای اروپایی به تمامیت ارضی گرجستان تا پایان جنگ اوت ۲۰۰۸ از سوی آبخازها و سایر ناظران به‌مثابه پشتیبانی یکطرفه از موضع گرجستان در برابر آبخازیا درک می‌شد. این رویکرد با گفتمان سیاسی رسمی در بروکسل تقویت می‌شد تا جایی که حتی سیاست‌های به‌شدت بحث‌برانگیز تفلیس در قبال آبخازیا همچون رفتار با آبخازها به‌مثابه نیروهای اشغال‌گر از سوی بالاترین مراجع اتحادیه اروپایی مورد تصدیق قرار می‌گرفت. رویکردهای آشکارا یکسویه مقام‌های سطح ستادی این اتحادیه به‌نفع گرجستان، کار را برای ارکان و مقام‌های سطح میدانی و عملیاتی دشواری ساخت، زیرا اکثریت مردم آبخازیا تفکیکی میان نهادها و سطوح مختلف اتحادیه اروپا قایل نیستند. هر بیانیه صادره از سوی هر یک از ارکان و نهادهای اتحادیه اروپایی یا اظهار نظر هر یک از مقام‌های رسمی این اتحادیه به‌مثابه موضع رسمی بروکسل تعبیر می‌شود که بالقوه می‌تواند مأموریت نمایندگان اتحادیه اروپایی در تفلیس را پیچیده‌سازد.

اتحادیه اروپایی که از ابتدای سال ۲۰۰۸ با افزایش تنش‌ها میان گرجستان و آبخازیا به‌طور فزاینده‌ای در نقش پشتیبان تفلیس ظاهر شده‌بود، اندکی پس از پایان جنگ اوت ۲۰۰۸ خود را به‌مثابه شریک طرف مقابل یعنی آبخازیا معرفی کرد. بی‌ثباتی در مواضع بروکسل در قبال مناقشه آبخازیا باعث شده است که نه تنها اکثریت فراینده‌ای از آبخازها، بلکه بخش بزرگی از گرجی‌ها نیز اتحادیه اروپایی را با ترکیبی از بی‌اعتمادی، سوء تفاهم و ناامیدی به تصویر بکشند.

دستاوردهای اتحادیه اروپایی در آبخازیا نیز با توجه به اهدافی که سیاست‌های این اتحادیه دنبال می‌کرد در حد متوسط بوده‌است. اتحادیه اروپایی هدف متنوع‌سازی فرصت‌های توسعه در سرزمین‌های مورد مناقشه در گرجستان را آشکارا از دست داده‌است. ساختارهای اقتصادی، مالی و بازرگانی آبخازیا با روسیه پیوند خورده‌است و این وابستگی طی چند سال گذشته به‌میزان زیادی نیز تقویت شده‌است. هیچ تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیمی بین اتحادیه اروپایی و آبخازیا وجود ندارد و بنابراین بروکسل فاقد هرگونه اهرم فشار اقتصادی بر سوخومی است. رژیم‌های محدودکننده روایت که از سوی گرجستان و اتحادیه اروپایی علیه جمعیت

ساکن در آبخازیا اعمال می‌شود نیز با سلب آزادی ورود به آبخازیا و خروج از آن به‌طور فیزیکی مانع از غلبه بر انزوای بین‌المللی این منطقه شده‌است. بیشتر آبخازها برای مسافرت به خارج از کشور به گذرنامه‌های روسی رومی‌آوردند که به‌معنای پذیرش تابعیت روسیه از سوی آنها است.

### نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به ارزیابی راهبردها و سیاست‌های روسیه و اتحادیه اروپایی در قبال مناقشه منجمد آبخازیا اختصاص داشت. برهم‌کنش‌های این دو بازیگر اصلی با دولت دوفاکتوی آبخازیا و نیز ماهیت بازی قدرت میان مسکو و بروکسل نقش تعیین‌کننده‌ای بر وضعیت جمهوری آبخازیا و حال و آینده رابطه تفلیس-سوخومی خواهدداشت.

اتحادیه اروپایی تا به امروز فرصت‌های قابل‌توجهی پیش روی آبخازها برای کاهش وابستگی آبخازیا به روسیه قرار نداده‌است. در عوض، اروپا به‌دلیل کاهش تعهدات مالی بروکسل و افزایش برهم‌کنش‌های مسکو-سوخومی در حال از دست‌دادن نفوذ خود است. به‌همین ترتیب، تقویت جایگاه اتحادیه اروپایی به‌مثابه یک میانجی در مناقشه آبخازیا نیز به‌دلیل پیشینه اظهارنظرها و بیانیه‌های یکجانبه ارکان و مقام‌های این اتحادیه به‌نفع تفلیس به‌سختی ممکن خواهدبود. در عوض، شک و تردید نسبت به اتحادیه اروپایی در آبخازیا رو به افزایش است. به‌دلیل تعهد مصرانه و غیرمنعطف خود به تمامیت ارضی گرجستان و حمایت همه‌جانبه از موضع تفلیس در مناقشه آبخازیا، اتحادیه اروپایی نیز همچون روسیه به‌طور فزاینده‌ای به‌مثابه یک طرف درگیری و کمتر به‌عنوان یک واسطه بی‌طرف ملاحظه می‌شود.

مشارکت اتحادیه اروپایی در مناقشه آبخازیا و همکاری این اتحادیه با تفلیس و در برخی مقاطع زمانی با آبخازیا نیز تا به امروز کمک قابل‌توجهی به حل‌وفصل این مناقشه نکرده‌است. سیاست‌های این اتحادیه حتی به کاهش انزوای آبخازیا نیز منجر نشده، زیرا پویایی‌های داخلی این موجودیت که باعث ادغام بیشتر آن در روسیه شده را نادیده انگاشته‌است. در عین حال، نشانه‌هایی از توسعه دولت-ملت سازی با مؤلفه‌های در حال‌پیدایش نهادسازی داخلی در آبخازیا به‌چشم می‌خورد که به‌طور بالقوه می‌تواند نقش اتحادیه اروپایی در مناقشه آبخازیا را کم‌رنگ‌سازد. در این شرایط، اتحادیه اروپایی تا حدودی قادر است با ایجاد پیوند میان فعالیت مشترک نهادهای داخلی جمهوری آبخازستان با بازیگران جامعه مدنی، مانع از ارتقا دوباره مناقشه آبخازیا به سطح مخاصمه مسلحانه شود. در حقیقت، میزان تأثیرگذاری اتحادیه اروپایی بر مناقشه‌های منجمد در

سرزمین‌های پساکمونستی نسبت مستقیمی با اتخاذ رویکردهای قاعده‌مندتر و واقع‌بینانه‌تر این اتحادیه و دولت‌های عضو آن در قبال موجودیت‌های دوفاکتو از جمله آبخازیا دارد. پاداش‌های اتحادیه اروپایی برای ترغیب آبخازها در جهت تغییر ترتیبات و رفتارهای سیاسی خود به شیوه‌ای که به نفع همه طرف‌های درگیر باشد هیچ‌گاه کافی نبوده‌است.

علاوه بر این، اتحادیه اروپایی برای مقابله با ادغام سیاسی و اقتصادی موجودیت‌های دوفاکتو در روسیه به جای اتخاذ رویکردهای مشارکت اساسی به سیاست‌های اعلامی و مواضع انفعالی تکیه کرده‌است. به عنوان نمونه، سوق دادن آبخازیا به سمت انزوا نه تنها فاقد هرگونه عنصر مشارکت اساسی است، بلکه امکان دارد با قطع امید آبخازها برای تبدیل آبخازیا به بخشی از اروپا زمینه را برای ادغام این جمهوری در روسیه (به رغم میل باطنی اکثریت آبخازها) فراهم آورد. تلاش سرسختانه آبخازها برای حفظ هویت مستقل آبخازیا و مخالفت آشکار و تند آنها با همگرایی بیشتر با روسیه تا به امروز عمده‌ترین دلیل عدم ادغام آبخازیا در روسیه بوده‌است. این ویژگی برجسته آبخازها تنها شانس گرجستان و اتحادیه اروپایی برای عدم الحاق آبخازیا و به دنبال آن اوستیای جنوبی به روسیه محسوب می‌شود. در این شرایط، تشدید انزوای بین‌المللی آبخازیا و ناامید ساختن آبخازها از تبدیل سرزمین‌شان به بخشی از اروپا بهترین هدیه‌ای است که اتحادیه اروپایی می‌تواند به مسکو پیشکش کند.

در حقیقت در حالی که اتحادیه اروپایی در انتظار کاهش توانایی مسکو برای پشتیبانی از دولت‌های دوفاکتوی مستقر در قلمرو پساکمونستی به دنبال تشدید آثار تحریم‌های اقتصادی غرب علیه روسیه است در مناقشه آبخازیا زمان به ضرر اتحادیه اروپایی پیش می‌رود. از میان هفت دولت دوفاکتوی واقع در سرزمین‌های پساکمونستی، آبخازیا از همه برای مسکو مهم‌تر است. آبخازیا و اوستیای جنوبی تنها جمهوری‌های دوفاکتوی واقع در سرزمین‌های پساکمونستی هستند که از سوی روسیه به رسمیت شناخته شده‌اند. در حالی که جمهوری‌های خودخوانده هم‌مرز با روسیه شامل دونتسک، لوهانسک و حتی اوستیای جنوبی بارها تمایل خود را برای الحاق به روسیه ابراز داشته‌اند، اما اولویت مسکو متوجه یکپارچگی با آبخازیا است. بنابراین، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که حتی با فرض افزایش فشارهای اقتصادی بر روسیه تا حدی که این کشور ناگزیر به قطع پشتیبانی از جمهوری‌های دوفاکتو شود، آبخازیا آخرین جایی خواهد بود که روسیه ممکن است از آن دست‌بکشد.

تحلیل سیر رویدادهای منتهی به آغاز مناقشه آبخازیا از پیش از استقلال گرجستان تا به امروز به‌ویژه در مقطع جنگ اوت ۲۰۰۸ نیز نشان می‌دهد که ترس روسیه از نزدیکی گرجستان به غرب و به‌ویژه الحاق به ناتو باعث برانگیخته‌شدن تلاش‌های مسکو برای ایجاد شکاف میان گرجستان-آبخازیا شده‌است. گسترش اتحادیه اروپایی و ناتو به شرق در تضاد مستقیم با منافع ژئوپلیتیک روسیه قرار دارد. از این چشم‌انداز، ایجاد دولت‌های دوفاکتو در قلمرو کشورهای متمایل به غرب از سوی روسیه یا دست‌کم پشتیبانی مسکو از آنها با ایجاد سرزمین‌های حائل میان روسیه و اتحادیه اروپایی/ناتو از خطر جنگ مستقیم تمام‌عیار بین روسیه و غرب می‌کاهد.

در نهایت از آنجاکه اهداف و راهبرد روسیه در گرجستان در تعارض مستقیم با اهداف منطقی و تکاملی دولت‌بودگی گرجستان تعریف می‌شود، بدیهی است که موضوع تمامیت ارضی گرجستان تنها مسأله‌ای نیست که مناسبات مسکو-تفلیس را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. توسعه داخلی ملی‌گرایی قومی چه در روسیه و چه در گرجستان خطرناک است، نه‌تنها به‌دلیل احتمال قومی‌شدن درگیری گرجستان و روسیه، بلکه به‌ویژه به‌دلیل لزوم گسترش دامنه سیاست هویت در گرجستان که به‌نظر می‌رسد بیش‌ازحد با مرزهای قومی فرهنگی محدود شده‌است. در چنین شرایطی، اصلاح قانون اساسی گرجستان و پیاده‌سازی فدرالیسم ممکن است وضعیت مربوط به سرزمین‌های گرجی خارج از کنترل تفلیس را به‌طور قابل‌توجهی تغییر دهد. این گزینه نه‌تنها برای دولت گرجستان، بلکه مهم‌تر از همه برای اتحادیه اروپایی نیز می‌تواند حائز اهمیت باشد.

در مجموع، یافته‌های مقاله و تحلیل‌های ارائه‌شده در این بخش بر درستی فرضیه ابتدایی مقاله گواهی می‌دهند. روسیه و اتحادیه اروپایی هر دو در قبال مناقشه آبخازیا صبر راهبردی را در پیش گرفته‌اند. مسکو در انتظار ایجاد تحول ساختاری و زیربنایی در جامعه و حکومت گرجستان است تا بتواند کنترل کاملی بر تمام قلمرو این کشور داشته‌باشد. منظور از کنترل کامل در این گزاره، توانایی مسکو برای جلوگیری از پیوستن تفلیس به نهادها و ساختارهای سیاسی و نظامی غرب و ترغیب رهبران گرجستان به الحاق به نهادهای سیاسی، نظامی و اقتصادی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به رهبری روسیه است. در مقابل، بروکسل نیز در انتظار اثربخشی تحریم‌های غرب بر روسیه است تا توان پشتیبانی مسکو از جدایی‌طلبان آبخاز سلب‌شود. در مقام نتیجه می‌توان ابراز داشت با توجه به راهبرد انتظار دو بازیگر اصلی مناقشه



آبخازیا، محتمل‌ترین گزینه تا آینده قابل پیش‌بینی «تداوم وضعیت موجود همراه با ایستایی و انزوای بیشتر» خواهد بود که زمان در آن علیه راهبرد اتحادیه اروپایی جریان دارد، هرچند ضرورتاً به‌معنای منفعت روسیه نیست.

## منابع و مأخذ

- احمدی، حسین (۱۳۸۷)، «چالش‌های قومی در قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۴(۶۳)، ۹۳-۱۱۰.
- ایرنا (۵ شهریور ۱۳۸۷)، «رییس‌جمهور روسیه استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا را به رسمیت شناخت»، قابل دسترسی در:  
<https://www.isna.ir/news/8706-03228>
- تاریخ دسترسی: ۲۵ فروردین ۱۳۹۹
- بهنام رودسری، یکتا و مظاهری جبلی، شاهین (۱۳۹۸)، «چگونگی شناسایی و عدم شناسایی یک دولت (برخی ملاحظات کاربردی)»، فصلنامه پژوهش ملل، ۵(۵۰)، ۵۵-۶۹.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۷)، «تبارشناسی دولت‌های دوفاکتو: بررسی دولت دوفاکتوی کردستان عراق»، فصلنامه سیاست جهانی، ۷(۳)، ۲۴۳-۲۶۲.
- زرگر، افشین (۱۳۸۸)، «گرجستان و روند دولت-ملت‌سازی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۵(۶۵)، ۴۷-۷۱.
- صالحی، عطاله (۱۳۹۸) «تحلیل مناقشه دنباس از منظر حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۵(۱۰۸)، ۱۰۱-۱۴۱.
- کوهکن، علیرضا و کریمی، لیلا (۱۳۹۸)، «راهبرد جدید اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی و گذار از قدرت هنجاری به بازیگر عمل‌گرا»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۵(۱۰۷)، ۱۲۷-۱۵۸.
- یزدانی، عنایت‌الله و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۷) «تحولات قفقاز گامی دیگر در مسیر جنگ سرد جدید؟»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۴(۶۳)، ۱۱۱-۱۳۶.
- Ambrosio, T. and Lange, W. A. (2016), “The architecture of annexation? Russia’s bilateral agreements with South Ossetia and Abkhazia”, *Nationalities Papers*, 44(5): 673-693, doi: 10.1080/00905992.2016.1203300.
- Ambrosio, T. and Lange, W. A. (2016), “The Architecture of Annexation? Russia’s Bilateral Agreements with South Ossetia and Abkhazia” *Nationalities Papers*, 44(5): 673-693, doi: 10.1080/00905992.2016.1203300.
- AP (2009), “Sergei Bagapsh wins a Second Term as President”, *The Associated Press*, 13 December, Available at: <http://www.aparchive.com/metadata/youtube/4edd13bd15da3b9c31548cbe69f7887d>, Accessed on: 24 April 2020.
- Berekashvili, B. (2018), “Nationalism and Hegemony in Post-Communist Georgia”, *Journal of Conflict Transformation: Political Transitions and Conflicts in the South Caucasus*, 3(2): 67-79, Available at:

<https://caucasusedition.net/wp-content/uploads/2019/01/POLITICAL-TRANSITIONS-AND-CONFLICTS-IN-THE-SOUTH-CAUCASUS.pdf>,  
Accessed on: 20 April 2020.

–Blauvelt, T. (2007), “Abkhazia: Patronage and Power in the Stalin Era”, *Nationalities Papers*, 35(2): 203-232, doi: 10.1080/00905990701254318.

–CEU (2008), “Declaration by the Presidency on behalf of the European Union on the Escalation of Tension between Georgia and Russia”, *Council of the European Union*, 5 May, Available at: [https://www.consilium.europa.eu/uedocs/cms\\_data/docs/pressdata/en/cfsp/100236.pdf](https://www.consilium.europa.eu/uedocs/cms_data/docs/pressdata/en/cfsp/100236.pdf), Accessed on: 18 April 2020.

–CEU (2009), “Declaration by the Presidency on behalf of the European Union on Russian plans to build up its military presence in Abkhazia and South Ossetia”, *Council of the European Union*, 6 February, Available at: [https://ec.europa.eu/commission/presscorner/detail/en/PESC\\_09\\_16](https://ec.europa.eu/commission/presscorner/detail/en/PESC_09_16), Accessed on: 18 April 2020.

–Cohen, A. and Hamilton, R. E. (2011), *The Russian Military and the Georgia War: Lessons and Implications*, Carlisle: The Strategic Studies Institute (SSI), Available at: <https://www.files.ethz.ch/isn/130048/pub1069.pdf>, Accessed on: 18 April 2020.

–Coppieters, B. (2019), “Abkhazia, Transnistria and North Cyprus: Recognition and Non-Recognition in Ceasefire and Trade Agreements”, *Ideology and Politics*, 1(12): 10-38.

–De La Pedraja, R. (2018), *The Russian Military Resurgence; Post-Soviet Decline and Rebuilding, 1992-2018*, Jefferson: McFarland.

–de Waal, T. (2018), *Uncertain Ground: Engaging with Europe's de Facto States and Breakaway Territories*, Washington D.C: Carnegie Endowment for International Peace.

–de Waal, T. and von Twickel, N. (2020), “Introduction and Recommendations”, In M. Emerson (Ed.), *Beyond Frozen Conflict: Scenarios for the Separatist Disputes of Eastern Europe* (pp. 1-14), London: Rowman & Littlefield International, Ltd.

–Fernandez-Molina, I. and Ojeda-Garcia, R. (2020), “Western Sahara as a Hybrid of a Parastate and a State-in-Exile: (Extra)territoriality and the Small Print of Sovereignty in a Context of Frozen Conflict”, *Nationalities Papers*, 48(1): 83–99, doi: 10.1017/nps.2019.34.

–Florea, A. (2014). “De Facto States in International Politics (1945–2011)”: A New Data Set, *International Interactions*, 40(5): 788–811, doi: 10.1080/03050629.2014.915543.

–Florea, A. (2017), “De Facto States: Survival and Disappearance (1945–2011)”, *International Studies Quarterly*, 61(2): 337-351, doi: org/10.1093/isq/sqw049.

- FT (24 November 2014), “Vladimir Putin Signs Treaty with Abkhazia and Puts Tbilisi on Edge”, *The Financial Times*, Available at: <https://www.ft.com/content/24239f90-73e8-11e4-82a6-00144feabdc0>, Accessed on: 3 April 2020.
- Gaprindashvili, P., Tsitsikashvili, M. and Zoidze, G. (2019), One Step Closer; Georgia, EU-integration, and the Settlement, *Georgia’s Reforms Associates (GRASS)*, Tbilisi, Available at: <https://grass.org.ge/uploads/other/2020-06-10/650.pdf>, Accessed on: 8 April 2020.
- Gerrits, A. W. M. and Bader, M. (2016), “Russian Patronage over Abkhazia and South Ossetia: Implications for Conflict Resolution”, *East European Politics*, 32(3): 297-313, doi: 10.1080/21599165.2016.1166104.
- Graalfs, U. (2015), *A Critical Geopolitical Assessment of The Georgian–Abkhaz Peace Process Successes, Setbacks, and Collapse (2008-2015)*, Dissertation to Obtain the Degree of a Doctor of Philosophy, Department of Political and Social Sciences, Free University of Berlin, Berlin, Available at: [https://refubium.fu-berlin.de/bitstream/handle/fub188/6482/Dissertation\\_Graalfs\\_GeorgianAbkhazPeaceProcess.pdf?sequence=1&isAllowed=y](https://refubium.fu-berlin.de/bitstream/handle/fub188/6482/Dissertation_Graalfs_GeorgianAbkhazPeaceProcess.pdf?sequence=1&isAllowed=y), Accessed on: 10 April 2020.
- Grant, T. D. (2017), “Frozen Conflicts and International Law”, *Cornell International Law Journal*, 50(3): 361-413, doi: 10.31228/osf.io/8jucd.
- Grzybowski, J. (2019), “The Paradox of State Identification: De Facto States, Recognition, and the (Re-)Production of the International”, *Journal of International Theory*, 11(3): 241-263, doi: org/10.1017/S17529719190.
- Hoch, T. (2011), “EU Strategy towards Post-Soviet De Facto States”, *Journal of Contemporary European Studies*, 6(2): 69-85.
- ICG (2013), “Abkhazia: The Long Road to Reconciliation”, *International Crisis Group*, No. 224, 10 April, Available at: <https://d2071andvip0wj.cloudfront.net/224%20Abkhazia%20-%20The%20Long%20Road%20to%20Reconciliation.pdf>, Accessed on: 8 April 2020.
- Kereselidze, N. (2015), “The Engagement Policies of the European Union, Georgia and Russia towards Abkhazia”, *Caucasus Survey*, 3(3): 309-322, doi: 10.1080/23761199.2015.1102451.
- Kolsto, P. (2020), “Biting the Hand That Feeds Them? Abkhazia–Russia Client–Patron Relations”, *Post-Soviet Affairs*, 36(2): 140-158, doi: 10.1080/1060586X.2020.1712987.
- Kumsiashvili, M. (2008), “Internally Displaced in Georgia: Stories of People from Abkhazia and South Ossetia”, *The Internal Displacement Monitoring Centre (IDMC)*, Available at: <https://www.internal-displacement.org/sites/default/files/publications/documents/2008-eu-georgia-heavy-burden-country-en%20%281%29.pdf>, Accessed on: 8 April 2020.

- Kurowska, X. (2009), “The Rule-of-Law Mission in Georgia (EUJUST Themis)”, In G. Grevi, D. Helly and D. Keohane (Eds.), *European Security and Defence Policy: The First Ten Years (1999-2009)* (pp. 201-209), Paris: European Union Institute for Security Studies.
- Lomia, E. (2020), “The evaluation of Russia's foreign policy towards Georgia following the 'Rose Revolution’”, *Journal of Liberty and International Affairs*, 6(1): 112-128, Available at: <https://nbn-resolving.org/urn:nbn:de:0168-ssoar-67609-8>, Accessed on: 13 April 2020.
- Minakov, M. (2019), “On the Extreme Periphery: The Status of Post-Soviet Non-Recognised States in the World-System1”, *Ideology and Politics*, 1(12): 39-72.
- NYT (20 March 1993), “Georgia Shoots Down a Russian Plane”, *The New York Times*, Available at: <https://www.nytimes.com/1993/03/20/world/georgia-shoots-down-a-russian-plane.html>, Accessed on: 2 April 2020.
- Ozgun, E., Koprulu, N. and Reuchamps, M. (2017), “Drawing Cyprus: Power-Sharing, Identity and Expectations among the Next Generation in Northern Cyprus”, *Mediterranean Politics*, 24(2): 237-252, doi: 10.1080/13629395.2017.1404720.
- Pravda (2006), “Georgia opts out of Ex-Soviet Military Cooperation Body”, 3 February, Available at: [https://www.pravdareport.com/news/hotspots/144872-navalny\\_poisoned](https://www.pravdareport.com/news/hotspots/144872-navalny_poisoned), Accessed on: 15 April 2020.
- Relitz, S. (2016), “De Facto States in The European Neighbourhood: Between Russian Domination and European (Dis)Engagement; The Case of Abkhazia”, In G. C. Pascariu, T. L. Moga and L. M. Simionov (Eds.), *The Eastern Partnership under Strain – Time for a Rethink?* (pp. 96-113), Iași: Editura Universitatii Al. I. Cuza.
- Relitz, S. (2019), “The Stabilisation Dilemma: Conceptualising International Responses to Secession and De Facto States”, *East European Politics*, 35(3): 311-331, doi: org/10.1080/21599165.2019.1580191.
- Riegl, M. and Dobos, B. (2017), *Unrecognized States and Secession in the 21st Century*, Cham: Springer.
- Rotberg, R. I. (2003), “Failed States, Collapsed States, Weak States: Causes and Indicators”, In R. I. Rotberg (Ed.), *State Failure and State Weakness in a Time of Terror* (pp. 1-25), Washington D.C: Brookings Institution Press.
- Roy, D. (2017), “Prospects for Taiwan Maintaining Its Autonomy under Chinese Pressure”, *Asian Survey*, 57(6): 1135-1158, doi: 10.1525/as.2017.57.6.1135.
- Saparov, A. (2015), *From Conflict to Autonomy in the Caucasus: The Soviet Union and the making of Abkhazia, South Ossetia and Nagorno Karabakh*, New York City: Routledge.

- Schoppner F. (2020), “The European Union and External Governance Conflict Management in the Post-Soviet Space – The Examples of Georgia, Moldova and Ukraine”, In W. Hilz, S. Minasyan and Ras M. (Eds.), *Ambiguities of Europe’s Eastern Neighbourhood* (pp. 109-123), Wiesbaden: Springer, doi: org/10.1007/978-3-658-29856-2\_9.
- Sotiriou, S. A. (2019), “The Irreversibility of History”, *Problems of Post-Communism*, 66(3): 172-185, doi: 10.1080/10758216.2017.1406310.
- Tikuisis, P. and Carment, D. (2017), “Categorization of States Beyond Strong and Weak”, *Stability: International Journal of Security & Development*, 6(1): pp. 1-23, doi: org/10.5334/sta.483.
- Troitskiy, M. (2019), “The Emerging Great Power Politics and Regionalism: Structuring Effective Regional Conflict Management”, *Global Policy*, 10(2): 14-21, doi: 10.1111/1758-5899.12677.
- Turashvili, M. (2018), “Conflicts in Georgia: Learning Lessons, Exploring Alternative Options”, In K. Banaiova and S. Goda (Eds.), *Frozen Ground: Role of the OSCE in Protracted Conflicts* (pp. 26-33), Bratislava: Research Center of the Slovak Foreign Policy Association.
- Turner, B. (2006), *The Statesman’s Yearbook: The Politics, Cultures and Economies of the World 2006*, London: Palgrave Macmillan.
- Tzimas, T. (2019), “Self-Defense by Non-State Actors in States of Fragmented Authority”, *Journal of Conflict and Security Law*, 42(2): 175–199, doi:10.1093/jcsl/krz006.
- UNAG (25 September 2014), “New Abkhaz Leader Takes Office”, *UNA-Georgia*, Available at: <https://civil.ge/archives/124018>, Accessed on: 12 April 2020.
- Welt, C. (2019), “Georgia: Background and U.S. Policy”, *CRS Reports*, No. R45307, April, Available at: [https://www.everycrsreport.com/files/20190401\\_R45307\\_e046e6d3449cc2d1e604ef5ed4fc30c9dcde3d28.pdf](https://www.everycrsreport.com/files/20190401_R45307_e046e6d3449cc2d1e604ef5ed4fc30c9dcde3d28.pdf), Accessed on: 26 April 2020.
- Wydra, D. (2018), “Between Normative Visions and Pragmatic Possibilities: The European Politics of State Recognition”, *Geopolitics*, 25(2): 1-31, doi: 10.1080/14650045.2018.1556643.
- КАВПОЛИТ (15 Октября 2014), “Валерий Бганба: «Во многих Местах Речь идет о Потере Суверенитета»”, Можно Купить в: [http://kavpolit.com/articles/valerij\\_bganba\\_vo\\_mnogih\\_mestah\\_rech\\_idet\\_o\\_potere-10353](http://kavpolit.com/articles/valerij_bganba_vo_mnogih_mestah_rech_idet_o_potere-10353), Дата доступа: 24 апрель 2020 г.
- НГ (14 октябрь 2014), “Полемика по проекту договора между Россией и Абхазией”, Нужная Газета, Можно купить в: <https://abh-n.ru/polemika-projektu-dogovora-mezhdu-rossiej-i-abhaziej>, Дата Доступа: 24 Апрель 2020 г.

مقاله علمی \_ پژوهشی بازی راهبردی روسیه-اتحادیه اروپا در مناقشه ممتد آبخازیا/۱۳۹

---

–ПР (17 сентябрь 2008), “Договор о Дружбе, Сотрудничестве и Взаимной Помощи между Российской Федерацией и Республикой Абхазия”,  
*Президент России*, Можно Купить в:  
<http://www.kremlin.ru/supplement/200>, Дата доступа: 13 Апрель 2020 г.